

سر گذشت سرخ

(خاطراتی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان)

نوشته

محمدالله وطندوست

یادداشتی قبل از سرآغاز

زمانیکه در ایران مقیم بودم و گاه گاهی فرصت نوشتن میسر می گردید، خاطرات خود را از حزب دموکراتیک خلق افغانستان تنظیم و به دوست ارجمندی غرض تایپ سپرده بودم. دوست عزیزم که یکی از فرهنگیان فرهیخته و یکی از ژورنالیست پر تلاش کشور است، یادداشت ها را به شکل کتابی تنظیم و قرار بود پانزده سال قبل به نشر برساند، اما متأسفانه نبود امکانات مالی و مهاجرت اجباری از ایران باعث شد این مامول برآورده نگردد.

درین اواخر وقتیکه اوراق و یادداشت های خود را مرور می کردم به این یادداشت برخوردم. حیقم آمد که شما خواننده گان ارجمند را در جریان نگذارم.

دوست ارجمندم شهباز ایرج این خاطرات را (سرگذشت سرخ) نام گذاری نموده بود منم به انتخاب موصوف ارج می گذارم و تحت عنوان (سرگذشت سرخ) خاطرات خود را از ح.د.خ.ا بمناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس آن حزب با شما خواننده گان ارجمند شریک می سازم.

سرآغاز

وقتی که از گذشته سیاسی خود و جریانات سیاسی دوسه دهه اخیر کشور صحبت می‌کنم اکثریت هم صحبت‌ها و شنوندگان با شیفتگی و علاقمندی خاصی می‌شنوند و حرف‌هایی که برای من هیچ تازگی ندارد و فکر می‌کنم دیگران نیز حتماً در جریان هستند، برای عده زیادی تازه است. حتی کسانی که همسن و سال من هستند و از نسل من محسوب می‌شوند نیز یک قسمت حرف‌هایم را با تعجب تلقی می‌کنند. این امر مرا واداشت تا خاطره‌های خود را در مورد ح.دخ.ا. که قسمت عمده زندگی سیاسی من نیز با این جریان‌گره خورده تا جاییکه حافظه یاری می‌دهد بدون حب و بغض بنگارم و حرف‌های خود را در این مورد ناگفته نگذارم.

اینک خاطرات من از ح.دخ.ا.:

در زمستان سال ۱۳۴۳ من از صنف نهم متوسطه منهای السراج سرپل ولایت جوزجان فارغ شدم. چون خانواده در شبرغان سکونت داشتند من نیز زخستی زمستانی را در شبرغان بودم و به رفتن به کابل و ادامه تحصیل در پایتخت کشور روز شماری می‌کردم. در روزهای رخصتی گاهی مقالاتی به روزنامه دیوه (بعدهاً جوزجانان) می‌نوشتم و غرض نشریه اداره روزنامه می‌سپردم. باید متذکر شوم که تقریباً از صنف هفتم به بعد گاهی مقالاتی می‌نوشتم و به روزنامه به چاپ می‌رسید.

فدامحمد دهنشین^۱ نیز در آن زمان کارمند روزنامه بود و شهاب الدین خارکش^۲ که اصلاً در تفحصات بطرول شبرغان مصروفیت داشت به نسبت رفاقت با دهنشین و بخاطری که از زمره همکاران روزنامه محسوب می‌شد اکثراً به اداره روزنامه سر می‌زد. گل محمد تنها^۳ و محمدامان کوهنشین^۴ نیز از کارمندان روزنامه و نویسندگان

محسوب می‌شدند. من در اداره روزنامه با اشخاصیکه یاد شد اکثراً دید و بازدید داشتم مخصوصاً دهنشین با ظاهر آراسته، لباس منظم و صحبت دلنشین بیشتر مورد توجه من بود و مرا بیشتر به نوشتن تشویق می‌کرد. در یکی از روزهای سرد زمستان دهنشین مرا غرض قدم زدن درجاده روبروی مکتب متوسطه ابن یمین دعوت نمود و در جریان قدم زدن ضمن صحبت و تبادل نظر به مبارزه علیه دولت و تفکر در مورد مسایل سیاسی توجهم را جلب کرد. این مسئله چنان در ذهن من نقش بست و چنان

مرا منقلب نمود که بعد از آن شب و روز در مورد وضع جامعه، زندگی مردم و فقر و بی سوادی اکثریت مردم فکر می‌کردم و درین موارد با دهنشین و خارکش تبادل نظر می‌کردم. نظریات آنان در مورد مسایل مذهبی نیز از یک جانب تکانه‌دهنده و از جانبی تازه و بکر بود. رخصتی زمستانی با چنین وضعی سپری شد و در ۲۶ دلو ۱۳۴۳ باکریم بخشی^۵ پسر قیوم خان که از همصنفی‌هایم بود و قبلاً کابل را نیز دیده بود رهسپار کابل شدم. دهنشین و خارکش نامه‌ای به شهراله شهپر^۶ و پدرم نامه‌ای به **عبرالکلیم** شرعی جوزجانی^۷ نوشتند و با این دونامه، مبلغ دوهزار افغانی پول نقد و بکس لباسهایم وارد کابل شدم و اولین بار چنین سفر طولانی را انجام دادم و با شهری دارای تعمیرات بلند منزل، سرکهای قیر، جاده‌های مستقیم، عریض و طویل و... آشنا شدم. نامه‌ها را به اشخاص مورد نظر سپردم و در منزل شرعی جوزجانی تا آغاز دروس مکاتب و شمول در لیلیه ماندگار شدم. با شرعی، عبدالوهاب صافی^۸ یکجا زندگی می‌کردم و با وی هم اتاق شدم و شب‌ها از صحبت‌ها و جروب‌بحث‌های صافی با دوستانش و تبادل نظر شرعی و صافی مستفید می‌شدم و هر روز به مسئله تازه‌ای بر می‌خوردم. بالاخره به تاریخ ۵ حوت به لیلیه شامل شدم و در اکادمی تربیه معلمین که در شهر نو روبروی سفارت ایران در کابل موقعیت داشت و قرار معلوم تعمیر متذکره قبلاً فاکولته ادبیات بوده، به دروس خویش آغاز کردم. شهراله شهپر در شهرنو در کلوله پشته منزلی را کرایه

گرفته بود من و یک عده همشهری‌های دیگر را که در شب‌رغان می‌شناختم در یک حوزه متشکل نمود و هفته‌ای یک روز جلسه حوزه دایر می‌گردید. بدین سان بدون اینکه اراده مستقیم من دخیل باشد اوضاع و احوال مرا وارد جریان دموکراتیک خلق افغانستان نمود و سالها بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم با این جریان در ارتباط بودم و در تشکل شخصیت و کرکتر من و مبارزات سیاسی آینده‌ام نقش این جریان فوق العاده بزرگ و عظیم است. با در نظر داشت این واقعیت اینک خاطرات خود را در مورد تشکل، فعالیت و سرنوشت جریان دموکراتیک خلق افغانستان مختصراً می‌نگارم:

در شب یازدهم جدی ۱۳۴۳ که مصادف با اولین شب سال ۱۹۶۵ میلادی است **سپهرت و صفت نوز کارته** چهار کابل در منزل شخصی نورمحمد تره‌کی ^۹ کنگره مؤسس جریان دموکراتیک خلق افغانستان را تشکیل دادند. این اشخاص هرکدام از حلقه و گروهی نمایندگی می‌کردند. امکان تدیر کنگره از برکت اعلان دموکراسی که از جانب محمدظاهرشاه پادشاه افغانستان یک سال قبل صورت گرفته بود میسر گردیده و اصلاً بعد از اعلان دموکراسی **جریان دموکراتیک خلق اولین تشکل سیاسی محسوب می‌گردد.** کنگره بعد از صحبت‌ها و بیانیه‌ها و جر و بحث هفت نفر را به عضویت اصلی کمیته مرکزی و چهار نفر را به عضویت علی‌البدل کمیته مرکزی انتخاب نمود. اعضای اصلی کمیته مرکزی نورمحمد تره‌کی، **ببرک کارمل** ^{۱۰} محمدطاهر بدخشی ^{۱۱}، شهراله شهپر، دکتور صالح محمد زیری ^{۱۲}، دستگیر پنجشیری ^{۱۳} و سلطان علی کشتمند ^{۱۴} هستند و اعضای علی‌البدل، عبدالوهاب صافی، **ظاهر خردرون**، دکتور شاه‌ولی ^{۱۵} و کریم میثاق ^{۱۶} و **ببرک کارمل** ^{۱۷} انتخاب شده‌اند. نورمحمد تره‌کی بحیث منشی اول و ببرک کارمل بحیث منشی دوم تعیین شده بودند. تدوین مرامنامه و اساسنامه جریان نیز با تعیین خطوط اساسی به عهده کمیسیونی به ریاست ببرک کارمل گذاشته شده بود. در سال

۱۳۴۴ عمده ترین فعالیت جریان دموکراتیک خلق سهمگیری در انتخابات دوره دوازدهم شورای ملی است. در این شورا در حدود سی نفر از اعضای جریان از مرکز و ولایات کشور به مبارزات انتخاباتی سهم گرفتند و برای اولین بار سازمان منحیث یک جریان سیاسی در جامعه معرفی شد. از زمره کاندیدان ببرک کارمل، دکتوراناهیتاراتب‌زاد ^{۱۸}، فیضان‌الحق فیضان ^{۱۹} نوراحمدنور و رحمتیان ^{۲۰} بحیث وکیل انتخاب شدند و فراکسیون پارلمانی جریان دموکراتیک خلق به ریاست ببرک کارمل تشکیل گردید. در اولین جلسات پارلمانی بیانات و موضع‌گیری‌های فراکسیون پارلمانی انعکاس وسیع و گسترده در جامعه داشت، مردم بصورت عموم از بیانات و موضع‌گیری‌های اعضای جریان دموکراتیک خلق پشتیبانی و حمایت می‌کردند اما عده زیادی از وکلا، مأمورین عالی‌رتبه دولتی، روحانیون، سرمایداران وابسته به خارج، مخالف موضع‌گیری‌های فراکسیون موضع‌گیری داشتند و در داخل پارلمان علیه جریان و خط مشی آن فعالیت گسترده به وجود آمده بود. در ماه عقرب ۱۳۴۴ قرار بود حکومت دکتور محمد یوسف ^{۲۱} از پارلمان رأی اعتماد بگیرد. در این مورد وکلا منجمله ببرک کارمل بیاناتی ایراد می‌نمود. در دوم عقرب پارلمان تصمیم گرفته بود که به سوم عقرب حکومت را غرض اخذ رأی اعتماد دعوت نماید. فراکسیون پارلمانی حزب نیز به هواداران خود هدایت داده بود تا غرض سهم‌گیری در جلسه رأی اعتماد به پارلمان بیایند. از اکادمی تربیه معلم من با عنایت الله اندخویی ^{۲۲} از جانب رفقا موظف شدیم غرض شرکت در جلسه رأی اعتماد به مقر پارلمان حاضر شویم. صبح روز سوم عقرب ساعت هفت صبح ما دو نفر در کارته سوم به مقر پارلمان آمدیم. در مقابل تعمیر پارلمان در سرک دارالامان در حدود سی نفر جمع شده بودند و نیروهای امنیتی اجازه دخول در محوطه پارلمان را نمی‌داد. از جمله کسانی که آنجا جمع شده بودند من صرف داکتر رحمت اله همدرد ^{۲۳} را می‌شناختم. بعد از چند لحظه، دوسه سنگی جانب

نیروهای امنیتی از میان تجمع کنندگان حواله شد و آنها نیز عکس العمل نشان دادند و تجمع کنندگان را از محل دور ساختند. تجمع کنندگان که حالا به پنجاه نفر می رسید به لیسه حبیبیه داخل شدند و داکتر همدرد زنگ مکتب را به صدا درآورد و متعلمین به دهلیزهای مکتب تجمع نمودند. تجمع کنندگان از متعلمین تقاضا داشتند که با آنان بیوندند و به طرف پارلمان حرکت نمایند. معلمین و متعلمین هنوز از داخل تعمیر بیرون نشده بودند که یکی از معلمین بنام مسجودی خان^{۲۴} از تعمیر مکتب بیرون شد و گفت که من با تجمع کنندگان به پارلمان می روم. به تعقیب وی متعلمین نیز به تجمع کنندگان پیوستند و تعداد دفعتهاً به بیشتر از هزار نفر رسید. این کمیت جانب پارلمان حرکت کرد اما از جانب نیروهای امنیتی با مقاومت مواجه شد و بعد از رد و بدل چند پارچه سنگ و کلوخ بین مظاهره کنندگان و نیروهای امنیتی در حالیکه شعارهایی علیه دولت و حکومت و مرتجعین داده می شد، مظاهره کنندگان دوباره جانب لیسه حبیبیه حرکت کردند. در تقاطع راه سرای غزنی و دارالامان دونفر پلیس موترسایکل سوار از جانب مظاهره کنندگان مورد لت و کوب قرار گرفتند و به جوی آب انداخته شدند. تعداد تظاهر کنندگان هر لحظه بیشتر می شد و شعارها جدی تر. در محلی که بعداً خانه علم و فرهنگ شوروی اعمار شد میدان وسیعی بود که چوب چار تراش فروخته می شد. ظاهر بدخشی بالای یکی از چار تراش ها قرار گرفت و خطاب به مظاهره کنندگان حرف های آتشین و جذابی گفت و همه مظاهره کنندگان را تهییج نمود. دوباره جانب پارلمان حرکت شروع شد اما در تقاطع راه دارالامان سرای غزنی نیروهای امنیتی موضع گرفته بودند و به سمت پارلمان اجازه حرکت نمی دادند. بالاخره فیصله به عمل آمد از طریق کارتته چهار به پوهنتون سوق داده شود و با محصلین پوهنتون یکجا به پارلمان مارش شود. مظاهره که حالا تعدادش به چند هزار نفر رسیده بود و متعلمین مسیر راه نیز با آنان یکجا شده بودند، در صحن پوهنتون در اطراف مقبره سیدجمال

الدین افغانی تجمع نمود و برای اولین بار مرد کوتوله ای با پیراهن کرباسی، روی شانه شخص دیگری به ایراد سخنرانی پرداخت و مظاهره کنندگان را به مقاومت و مبارزه دعوت نمود. این شخص انجنیر عثمان^{۲۵} استاد ریاضی پوهنچی ساینس بود که بعداً در جریان دموکراتیک نوین «شعله جاوید» نقش بزرگی ایفا کرد. همچنان داکتر عین علی بنیاد^{۲۶}، داکتریاری^{۲۷} و یکی از برادران دکتور محمودی در اینجا صحبت می کردند. از آنجا مظاهره به داخل پوهنتون روبروی پوهنچی طب توقف کرد و سلطان علی کشتمند، محمودبریالی^{۲۸}، استادروانی^{۲۹} و عده دیگر در اینجا نیز صحبت کردند. مظاهره مسیر کارته سخی و از آنجا شهرآرا را در پیش گرفت. ساعت ۱۲ ظهر سیل عظیمی از مظاهره کنندگان از گردنه کارته سخی جانب شهرآرا عبور کردند. مسیر شفاخانه قوای مرکز، وزارت داخله، چارراهی صدارت، چهارراهی پشتونستان و سپاهی گمنام را تعقیب و در سپاهی گمنام بار دیگر صحبت ها ادامه یافت. عده دیگری در اینجا نیز صحبت نمودند. مظاهره از جانب سینما پامیر، شاه دوشمشیره، پل باغ عمومی - شاه دوشمشیره - سره میاشت و دهمزنگ را تعقیب نمود. در فاصله تعمیر سره میاشت تا دهمزنگ گاز اشک آور استعمال شد. مظاهره کنندگان از مسیر بسیار کوچک کنار دریا در محلی که بعداً باغ وحش بوجود آمد به سرک دارالامان داخل شدند و راه خود را جانب مقر پارلمان ادامه دادند. در تقاطع سرای غزنی و دارالامان بار دیگر با مقاومت نیروهای امنیتی مواجه شدند و مجبور راه کارته چهار را از سرک عمومی سرای غزنی در پیش گرفتند. در همین محل در حالیکه صحبت ها ادامه داشت در داخل مظاهره کنندگان افواه پیچید که عده ای از تظاهر کنندگان درحوزه پولیس کارته سه محبوس شده اند. باید به آزادی آنان اقدام شود. در حالیکه مظاهره کنندگان با همین انگیزه جانب حوزه امنیتی کارته سه در حرکت بودند از جانب نیروهای اردو که در آن سرک قبلاً جابجا شده بودند اخطار داده شد که مظاهره پراگنده شود اما کسی به این

اخطار اعتنایی نکرد و بازهم فشار مظاهره‌کنندگان افزایش یافت و در نتیجه ابتدا چند فیر هوایی و بعداً فیر اساسی جانب مظاهره‌کنندگان صورت گرفت. من خودم چند نفر را که مجروح شده بودند و از پاهای‌شان خون می‌چکید از نزدیک دیدم و فرار و پراگندگی مظاهره‌چیان آغاز شد. من نیز در حالیکه عنایت الله را گم کرده بودم و در محل نیز چندان بلد نبودم به یکی از کوچه‌های فرعی داخل شدم و در حویلی که دروازه آن باز بود باعده‌زیادی داخل شدم. ساکنان منزل در حالیکه دولت را بدویبراه می‌گفتند و نیروهای امنیتی را مذمت می‌کردند ما را در داخل راه دادند و یکی دوساعت منتظر ماندیم تا نیروهای امنیتی از سرک‌ها پراکنده شدند. بالاخره در تاریکی شام از محل خارج شدیم و من در لب دریای خیابان در اتاق اعظم جان همشهری ام که در آن سالها سرباز بود آمدم و چشم‌دید خود را برای آنان بازگو کردم و بعد از صرف نان شب به مکتب رفتم. در آنجا نیز نه تنها دوستان بلکه اکثریت متعلمین منتظر بودند و از سرنوشت من نگران؛ عنایت نیز در همان لحظات رسید و هر دوی ما جریان مظاهره را به دوستان و علاقمندان قصه کردیم و از چشم‌دیدهای خود حرف زدیم. و صبح‌لت جانانه‌ای از معاون مکتب نوش جان کردیم. حادثه سوم عقرب بعداً به حادثه بزرگی تبدیل شد. حکومت دکتور یوسف با آنکه در همان روز در جلسه غیر علنی پارلمان رأی اعتماد اخذ نموده بود بعد از دوسه روز مجبور به استعفا شد و محمدهاشم میوندوال^{۳۰} کابینه جدیدی تشکیل داد و از پارلمان رأی اعتماد گرفت. میوندوال بعداً در مراسم فاتحه‌گیری شهدای سوم عقرب در پوهنتون آمد و وعده داد که مقصرین حادثه را مورد بازپرس قرار می‌دهد. بدین ترتیب حادثه‌ای که موجب اعتصاب چند روزه و اعلان حالت اضطرار شده بود خاموش شد. گفته می‌شود که در این حادثه در حدود چهل تا پنجاه نفر به شهادت رسیده‌اند. در حالیکه در واقعیت امر بیشتر از دونفر شهید و چند نفر محدود مجروح نداشت. اما نیروهای چپ از این حادثه حد اکثر

استفاده سیاسی را گرفتند و در سالهای بعدی هرسال این روز مورد تجلیل قرار می‌گرفت و رهبران سیاسی در مظاهرات سوم عقرب اشتراک می‌کردند و حرف‌های خود را به گوش مردم می‌رسانیدند. تجلیل از سوم عقرب بعداً در ولایات و حتی در ولسوالی‌ها نیز معمول شد و این پروسه تا سال ۱۳۵۲ سال کودتای داودخان ادامه یافت.

چون در ایجاد حادثه سوم عقرب جریان دموکراتیک خلق با دیگر نیروهای چپ نقش عمده داشت و در حوادث سیاسی بعدی کشور نیز این حادثه بی‌تأثیر نبود لذا مفصل‌تر مورد بحث قرار گرفت. بازهم خاطرات خود را از فعالیت جریان دموکراتیک خلق ادامه می‌دهم:

حادثه دیگری که در اوایل ۱۳۴۵ در حیات جریان دموکراتیک خلق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود نشر جریده خلق در ماه حمل ۱۳۴۵ و انتشار مرام دموکراتیک خلق در شماره‌های اول و دوم این جریده است. جریده خلق به صاحب امتیازی نورمحمدتره‌کی و مدیریت مسئولی حسن باریق شفیعی^{۳۱} به نشرات خویش آغاز نمود. شماره‌های اول و دوم آن که یکجا به نشر مرام دموکراتیک خلق اختصاص داشت سروصدا و انعکاس وسیعی را باعث گردید. در چند روز محدود این شماره‌ها نایاب شد و به تجدید چاپ آن اقدام صورت گرفت. شش شماره جریده خلق با مقالات بیرک‌کارمل، طاهریدخشی، سلطان‌علی کشتمند، شرعی جوزجانی، باریق شفعی و اشعاری از سلیمان لایق^{۳۲}، شرعی جوزجانی و دیگران نشر گردید. پارلمان از همان نشر شماره اول و دوم به فکر توقیف این جریده افتاد و بالاخره به حکومت تحمیل کرد که جریده را مصادره نماید. از جانبی جریده «مردم» به نگارندگی سیدمقدس‌نگاه^{۳۳} برعلیه نشرات جریده خلق به نشرات آغاز نموده و با توقیف جریده خلق این جریده نیز از نشرات بازماند.

در ماه قوس ۱۳۴۵ در مورد بودجه دولت بیانات بیرک کارمل موجب نارضایتی دولت و وکلای طرفدار دولت گردید. بالاخره در پارلمان مخالفین، ببرک کارمل و دوکتور راتب زاد را مورد لت و کوب قرار دادند که همان روز رأساً به شفاخانه ابن سینا انتقال و مظاهره و سیعی علیه این حرکت پارلمان نشین ها صورت گرفت. در این مظاهره بر علاوه هواخواهان جریان دموکراتیک خلق، دیگر نیروهای چپ به شمول «شعله جاویدی ها» سهم گرفتند.

سال ۱۳۴۵ طرف سال رشد و شگوفایی دموکراتیک خلق از جانبی آستن اختلافات عمیق رهبری حزب بود. از همان روزهای آغازین کار فراکسیون پارلمانی، اختلافاتی وجود داشت. کسانیکه در انتخابات ناکام شده بودند مخصوصاً نورمحمد تره کی و حفیظاله امین^{۳۴} ببرک کارمل و دکتور اناهیتا را متهم می کردند که با سازش با دولت بحیث وکیل انتخاب شده اند و بصورت مخفی با دولت ارتباط دارند. بعضاً آنان را درباری و اشرافی می گفتند. برعکس طرفداران کارمل، تره کی و حفیظاله امین را نمایندگان C.I.A. می دانستند و تبلیغات در این خطوط در داخل حزب جریان داشت. در مورد اینکه تره کی و امین نمایندگان C.I.A. هستند دلیل آورده می شد که بنابه نوشته جریده Ram path رام پات کسانیکه در امریکا به رهبری محصلین قرار داشتند حتماً از جانب C.I.A. در این سمت گماشته می شدند و حفیظاله امین نیز رئیس اتحادیه محصلین افغانی بوده است. چون نورمحمد تره کی از امین بصورت قاطع دفاع می نمود و حتی بدون طی عضویت آزمایشی او را بحیث عضو اصلی پیشنهاد و در کمیته مرکزی به تصویب رسانید و عضویت او را به کمیته مرکزی نیز چندین بار مطرح نموده بود و از جانبی مدتی بحیث آتش مطبوعاتی سفارت افغانی در واشنگتن ایفای وظیفه نموده بود بدین لحاظ او را به C.I.A. نسبت می دادند. طرفداران تره کی ادعا داشتند که کتاب «زندگی نوین» تره کی را کارمل به دربار سپرده در

حالیکه از نشر مخفی این کتاب جز تره کی و کارمل دیگر کسی اطلاع نداشته است. به هر حال قضیه هرچیزی که بوده این حرفها ذهن اعضای حزب را مغشوش و مشوش و آنان را به طرفداری یکی از جناحها سوق می نمود. طرفداران هر دو جناح تلاش داشتند اعضای حزب را به جناح خود جذب نمایند. مخالفتها علنی و مبارزات حاد گردید. با وجودیکه عده ای از اعضای حزب غرض آشتی دادن و جلوگیری از انشعاب تلاش داشتند اما این تلاشها نتیجه ای نبخشید و بالاخره انشعاب در اوایل سال ۱۳۴۶ مسلم گردید.

در بهار سال ۱۳۴۶ حزب به دو جناح که هر دو جناح هم ادعای اکثریت را داشتند و هم خود را وارث اصلی جریان دموکراتیک خلق می دانستند تقسیم شد. در رأس یک جناح تره کی و در رأس جناح دیگر ببرک کارمل قرار داشت. با نورمحمد تره کی از هفت نفر اعضای اصلی کمیته مرکزی طاهر بدخشی و دوکتور صالح محمدزیری و با ببرک کارمل شهراله شهپر، دستگیر پنجشیری و سلطان علی کشتمند یکجا بود. اینکه جناح تره کی خود را اکثریت می دانست این دلیل را ارائه می داشت که در یکی از جلسات کمیته مرکزی ببرک کارمل از عضویت کمیته مرکزی و مقام منشی دوم استعفا نموده و در این استعفا تره کی، طاهر بدخشی و دکتور زیری موافق و شهپر، پنجشیری و کشتمند مخالف بوده است. چون تره کی منشی اول بود رأی او در چنین موارد بایست دو رأی محسوب می گردید. برعکس جناح دیگر ادعا داشت که رأی خود ببرک کارمل نیز قابل محاسبه است و استعفایش از روی مجبورت و بخاطر جلوگیری از انشعاب بوده چون با استعفایش مسئله حل نشده لذا رأی او نیز محاسبه می گردد و استعفایش قانونی نیست. بر علاوه این ادعا مسئله رهبری طبقه کارگر در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک نیز موضوع قابل مناقشه بوده طرفداران تره کی گویا طرفداران رهبری هژمونی طبقه کارگر در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک و طرفداران کارمل برعکس به

رهبری دیگر طبقات و اقشار دموکراتیک اعتقاد داشتند و هژمونی کارگر را حتمی نمی‌دانستند. با وجودیکه در این موارد کدام سند دقیق از جانب جناح‌ها ارائه نشده اما در میان طرفداران شان در پوهنتون، مکاتب و ادارات دولتی بحث‌های داغ و جدی ادامه داشت. در اواخر بهار هردو جناح به تشکیل کمیته مرکزی جدید دست یازیدند و عملاً یک حزب به دو حزب جداگانه تقسیم شد که بعداً به خلق و پرچم شهرت یافت. از انشعاب مدت کوتاهی سپری نشده بود که به صاحب امتیازی میراکبرخیبر^{۳۵} و مدیریت مسئولی سلیمان لایق جریده پرچم به نشرات آغاز نمود و تقریباً یک سال کامل به نشرات خود ادامه داد. مقالات و تحلیل‌های میراکبرخیبر در مورد راه رشد غیر سرمایه‌داری و دموکراسی ملی از مهمترین مقالات در تحلیل‌های منتشره در جریده پرچم محسوب می‌گردد. تحلیل‌های بیرک کارمل از اوضاع جاری و مقالات اقتصادی سلطان‌علی کشتمند نیز اهمیت ویژه‌ای را کسب نموده بود. برعلاوه اشعار لایق، بارق، شهپر، شرعی جوزجانی و پنجشیری نیز در لابلای نشرات پرچم به نشر رسیده است. در شماره اخیر جریده پرچم که به صدمین سال تولد لندن اختصاص داشت برعلاوه مقالات متعدد پارچه شعری از بارق نیز نشر شده بود. و در شعاری «درونده‌لنین» گفته شده بود. عده‌ای از اعضای پارلمان و روحانیون علیه این شعار غوغای بزرگی برافراختند و در مسجد پل خشتی کابل در حدود صد نفر روحانیون از سراسر کشور جمع شدند و به اعتصاب و مظاهره علیه جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق دست یازیدند. اعتصاب کنندگان توقیف جریده پرچم و محاکمه مسئولین آن را خواستار شدند. در حالیکه در ابتدا این جریان از جانب حکومت حمایت می‌شد. بعد از چند روز اعتصاب کنندگان علیه دولت نیز شعار دادند و کارکردهای دولت را نیز مورد انتقاد قرار دادند. این وضع باعث شد که اعتصاب کنندگان به زور از مسجد بیرون کشیده شوند و به محلات مربوط فرستاده شود. جریده پرچم نیز مصادره گردید.

در مبارزات انتخاباتی دوره سیزده شوراهردو جناح حزب دموکراتیک خلق فعالانه تر سهم گرفتند و تعداد کاندیدان نیز افزوده شد. در کارزار انتخاباتی همه اعضای حزب سهم فعال داشتند. بیرک کارمل از کابل و حفیظ‌اله‌امین از پغمان در شورا راه یافتند دیگر کاندیدان نه تنها موفق نشدند بلکه عده‌ای نیز زندانی شدند. از جمله داکتر صالح محمد زیری، هادی کریم^{۳۶} دستگیر پنجشیری در زندان دهمزنگ محبوس گردیدند.

انتخابات دوره سیزدهم بازهم به اختلافات جناحی دامن زد. مخصوصاً در جناح پرچم عده‌ای از کادرها به رهبری حزب بی‌اعتنا شدند. در این پروسه دستگیر پنجشیری نقش اساسی داشت. پنجشیری و هادی کریم و بعد تر شرعی جوزجانی و شهپر، بیرک کارمل، میراکبرخیبر و اناهیتا را گماشتگان دولت می‌دانستند و علیه آنان موضع‌گیری داشتند. صالح محمد زیری و پنجشیری در محبس روابط بسیار نزدیک تأمین نمودند و در روزهای ملاقات که معمولاً روزهای جمعه تعیین شده بود به دیدن پنجشیری صدها نفر اعضای حزب می‌رفتند و از جانب حکیم کتوازی^{۳۷} قوماندان امنیه کابل زمینه بازدید و صحبت پنجشیری و زیری بخوبی آماده می‌گردید و هیچ‌گونه ممانعت و قیودی در ملاقات‌ها وجود نداشت. طبعاً دولت طرفدار تعمیق اختلافات در داخل حزب بود و از زمینه مناسب حد اکثر استفاده را می‌برد.

در زمستان سال ۱۳۴۸ انشعاب در جناح پرچم «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» رخ داد و دستگیر پنجشیری و شهپر از اعضای هفت نفری کمیته مرکزی جدا شدند و «خلق کارگر» را تشکیل دادند. گرچه در همان ابتدای انشعاب پنجشیری و شرعی تمایل داشتند به جناح خلقی‌ها پیوندند اما مخالفت عده قابل ملاحظه کادرها و عدم توافق شهپر مانع این امر گردید و «خلق کارگر» ایجاد شد. خلق کارگر نیز هیئت رهبری خود را ایجاد کرد که هنوز نام کمیته مرکزی را بخود نگرفته بود. قابل یادآوری است که طاهر بدخشی از اعضای هفت نفری کمیته مرکزی که در انشعاب اول با نورمحمد تره‌کی

و دکتور صالح محمد زیری موضع گیری داشت بعد از مدت کوتاهی در اوایل سال ۱۳۴۷ از جناح خلقی ها بنا به اختلاف شدید با حفیظاله امین جدا شد و سازمان جداگانه‌ای را بنام «سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان» که از جانب مخالفین به «ستم ملی» شهرت داده شد ایجاد کرد. بدین ترتیب در سال ۱۳۴۹ حزب دموکراتیک خلق به چهار سازمان جداگانه تقسیم گردید. طبعاً از چنین وضعی مخالفین سیاسی حزب مخصوصاً «حزب دموکراتیک نوین» که به «شعله‌جاویدی‌ها» به نام ارگان نشراتی شان شهرت یافته بودند استفاده اعظمی را نمودند. عده زیادی از علاقمندان حزب دموکراتیک خلق افغانستان در پاسخ این پراگندگی‌ها به دموکراتیک نوین پیوستند. همچنان این اختلاف منجر به رشد احزاب اسلامی مخصوصاً «سازمان جوانان مسلمان افغانستان» گردید. خلق کارگر بیشتر از چند ماه محدود به حیات مستقل خود ادامه داده نتوانست. از یک طرف جناح‌های مختلف حزب دموکراتیک خلق خواهان سرباز گیری از این سازمان بودند از جانبی در رهبری این سازمان شهرت به تنهایی به ادامه حیات سازمان علاقمند بود، پنجشیری و شرعی جداً طرفدار و حدت با خلقی‌ها بودند و عده قابل ملاحظه‌ای از کادرها را نیز به این امر معتقد نموده بودند لذا ادامه حیات سازمان خلق کارگر بصورت مستقل ممکن نبود و این سازمان در خزان سال ۱۳۴۹ با خلقی‌ها یکجا شد و یک عده محدود بقایای خلق کارگر که نگارنده نیز در آن جمله بود بدون نام معین بصورت مستقل به فعالیت خود ادامه دادند. آن عده از اعضا و کادرهای خلق کارگر که به خلقی‌ها پیوسته بودند مدت زیادی از جانب رهبری خلقی‌ها تحمل نشدند. چون این عده با آزادی بیشتر مسایل را مورد انتقاد قرار می‌دادند با ناراضیان قبلی خلقی‌ها یکجا شده گروه نیرومندی را تشکیل دادند. رهبری خلقی‌ها با موفقیت پنجشیری و شرعی این گروه را از حزب اخراج نمود از خلقی‌های سابقه در این گروه ظاهر افق^{۳۸} تازه‌خان و یار^{۳۹} عبدالباری

جهانی^{۴۰} نعمت‌اله^{۴۱} خالق^{۴۲} داکتر کبیر^{۴۳} و از عناصر جدیداً پیوسته امان‌اله استوار^{۴۴} هاشم پیکار^{۴۵} فضل احمد طغیان^{۴۶} محمد عظیم گوهری^{۴۷} و عده دیگر شامل بودند. این عناصر با بقایای قبلی خلق کارگر یکجا سازمان جدیدی را ایجاد نمودند که بعداً نام «گروه کار» را بخود گرفت. این سازمان در ضمن توافق با برنامه و اساسنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان معتقد بود که در رهبری هردو جناح حزب عده‌ای عناصر انشعاب طلب و ماجراجو وجود دارد. هر زمانیکه این عناصر از رهبری جناح‌ها تصفیه و هردو جناح باهم یکجا شوند «گروه کار» نیز با آنان می‌پیوندند و عجالتاً هیچگونه دوستی یا دشمنی مشخص با جناح‌های یادشده ندارد. گروه کار نیز در اولین سال حیات خویش با انشعاب‌ها موجه شد. ظاهر افق در مرحله اول بعداً تازه‌خان و یار و داکتر کبیر با عده‌ای از طرفداران شان از این سازمان جدا شدند و هر کدام سازمان‌های جداگانه‌ای را ایجاد کردند. بدین ترتیب گروه کار به کادرهای صفحات شمال محدود شد و ساحه فعالیت آن نیز بیشتر صفحات شمال کشور بود.

بعد از این انشعاب‌ها که همزمان با انشعابات در «حزب دموکراتیک نوین» بود نیروهای چپ به پراگندگی گراییده و دولت کوشش کرد سازمان‌های جناح راست را تقویت نماید. حزب سوسیال دموکراسی میوندوال که به نام ارگان نشراتی اش «مساوات» بیشتر به مساواتی‌ها معروف اند در وقت صدارت میوندوال ایجاد و بعداً منحیث نیروی اپوزیسیون علیه حکومت‌های نورا احمد اعمادی^{۴۸} دکتور ظاهر^{۴۹} و موسی شفیق^{۵۰} فعالیت داشت. سازمان‌های اسلامی که به اخوانی‌ها شهرت داشتند تحت حمایت موسی شفیق آخرین صدراعظم دوره شاهی فعالیت گسترده داشتند و حتی با لت و کوب نیروهای چپ رعب و ترسی را در محافل روشنفکری ایجاد کرده بودند. ختم دوره سیزدهم شورا مصادف با حکومت موسی شفیق بود. انتخابات دوره چهاردهم به بهانه‌های مختلف به تعویق انداخته می‌شد و فضای سیاسی را بی‌اعتمادی

و اختناق پوشانیده بود. در آخرین سال‌های حیات پارلمان اختلافات عمیقی از نظر ملی و لسانی در پارلمان به وجود آمده بود. امکان کودتا و افواها در مورد کودتا در شهر کابل فراوان بود. بیشتر فکر می‌شد که سردار ولی^{۵۱} قوماندان قوای مرکز و نیرومندترین فرد نظامی به کودتا دست خواهد زد. بالاخره در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ سردار محمد داؤد^{۵۲} با یک کودتای سفید قدرت را بدست گرفت. در کودتای داؤدخان افسرانی که به شوروی تحصیل کرده بودند با عده‌ای از یاران زمان صدارت داؤدخان نقش اساسی داشتند. چون این افسران با جناح‌های مختلف حزب دموکراتیک خلق ارتباط داشتند لذا نقش این حزب در کودتا مسلم بود. در اولین حکومت داؤدخان و در کمیته مرکزی جمهوریت که ارگان رهبری کننده دولت محسوب می‌شد فیض محمدخان^{۵۳} دکتور نظر محمد سکندر^{۵۴} جیلانی باختری^{۵۵} از جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان، پادشاه خان وفادار^{۵۶} از جناح خلق و عبدالحمید محتاط^{۵۷} بعداً منسوب به گروه کار، دکتور حسن شرق^{۵۸} و غلام حیدر رسولی^{۵۹} دکتور قیوم وردک^{۶۰} غوث الدین فایق^{۶۱} عبدالالا^{۶۲} نقش اساسی داشتند. خطوط اساسی فعالیت جمهوری داؤدخان که در همان روزهای اول کودتا ارائه شد از مرام حزب دموکراتیک خلق افغانستان نشأت گرفته بود و با این مرام همسانی فراوان داشت. در ولایات و ولسوالی‌ها نیز کادرهای قابل توجه حزب دموکراتیک خلق مخصوصاً از جناح پرچم بحیث مسئولین به کار گماشته شدند. اما این وضع دیری دوام نکرد. در اولین سال جمهوریت عبدالحمید محتاط و پادشاه خان وفادار بحیث عناصر چپ رو از کابینه اخراج شدند. طبعاً جناح خلق با اخراج پادشاه خان وفادار از کابینه، از دولت داؤدخان فاصله گرفت و در عوض جناح پرچم حزب خود را به دولت نزدیک‌تر ساخت و حتی زمزمه انحلال حزب و ادغام آن با حزبی که داؤدخان می‌خواست ایجاد کند براه انداخته شد و چند هفته مسئولین و کادرهای جناح پرچم نیز به این امر اذعان داشتند. مخصوصاً طرفداران

میر اکبر خیبر بیشتر این مسئله را تأیید و به درست بودن آن استدلال می‌کردند. اما این وضع دیر دوام نکرد. بعد از مدت کوتاهی بازهم جناح پرچم موجودیت خود را ابراز داشت و مسئله انحلال و ادغام را یک مسئله تاکتیکی دانستند. زمانیکه قانون اساسی جمهوریت طرح شد و در لویه جرگه سال ۱۳۵۵ داؤدخان بحیث رئیس جمهور انتخاب و قانون اساسی تصویب شد رابطه داؤدخان با جناح پرچم به سستی گرایید و حزب غورحنگ ملی داؤدخان منحیث یگانه حزب در افغانستان شناخته شد. مسئولین حزب داؤدخان ضمن حمله به نهضت‌های اسلامی چپی‌ها را نیز گماشته بیگانه و وارداتی به کشور اعلان کردند. جناح‌های مختلف حزب بیشتر به مبارزه مخفی روی آوردند و بعضاً شبنامه‌ها و ورق‌های تبلیغاتی برضد جمهوری داؤدخان دست بدست می‌گشت. داؤدخان که نیروهای چپ را تقریباً از حکومت تصفیه کرده بود بیشتر به نیروهای راست گرا و متمایل به غرب تکیه کرد. غلام حیدر رسولی، عبدالالا، غوث الدین فایق، دکتور قیوم وردک مهره‌های اساسی دولت در این وقت بودند. حتی دوکتور حسن شرق که نزدیکترین دوست داؤدخان محسوب می‌شد نسبت تمایل به چپ کنار گذاشته شده بود. در سیاست خارجی خود نیز داؤدخان به غرب و به کشورهای غرب گرای منطقه بیشتر توجه داشت. چنانچه به پاکستان و ایران و کشورهای عربی مسافرت‌هایی انجام داد و از جانب این کشورها کمک‌های بزرگ پولی و اشتراک در پروژه‌های انکشافی افغانستان وعده داده شد.

داؤدخان به ترک سیاست بی‌طرفی و تمایل بیش از حد به غرب همه نیروهای چپ را از خود دور و بر علیه خود برانگیخت. نیروهای اسلامی نیز که در سالهای اول دولت داؤدخان سرکوب شده بودند طبعاً به این دولت خوشبین نبودند. بدین ترتیب امکان سقوط وی در داخل مساعد گردیده بود مخصوصاً مخالفت علنی داؤدخان با اتحاد شوروی و برخورد لفظی موصوف در سفر به مسکو با برژنف این وضع را بیشتر

تقویه نمود.

دوجناح حزب دموکراتیک خلق و طبعاً شاخه‌های کوچکتر آن همگی تحت ضربات مستقیم و غیر مستقیم دولت داؤدخان قرار داشتند این وضع و شاید هم فشار مسکو هر دو جناح یعنی خلقی‌ها و پرچمی‌ها را مجبور کرد که باهم متحد شوند. در سرطان سال ۱۳۵۶ هر دو جناح به ایجاد کمیته مرکزی مشترک و ادغام سازمان‌ها موافقت کردند. در نهم سنبله که هر سال بنام روز پشتونستان تجلیل می‌گردید و در چهار راهی پشتونستان با سخنرانی‌ها و حضور رهبران سیاسی پشتیبانی از پشتون‌های ماوراً خط دیورند ابراز می‌گردید رهبران هر دو جناح یکجا حاضر گردیدند و علناً وحدت مجدد حزب دموکراتیک خلق اعلان گردید. گروه‌های کوچک منشعب از حزب مخصوصاً «گروه کار» نیز تمایل خود را به وحدت ابراز و یادداشت رسمی نیز به کمیته مرکزی مشترک که از سی نفر تشکیل شده بود تقدیم داشت اما در جلسات کمیته مرکزی اتفاق نظر در مورد پیوستن گروه کار میسر نشد. مخصوصاً حفیظ‌اله امین و **محمد امین دیگر** به این امر موافق نبودند. بر عکس جناح پرچم تمایل خود را به پیوستن گروه کار ابراز می‌داشتند. بهر صورت این موضوع تا پیروزی حادثهٔ ثور حل نشده باقی ماند.

میراکبر خیبر یکی از اعضای برجستهٔ رهبری جناح پرچم که در آن جناح نیز از خود فراکسیون جداگانه‌ای داشت در ادغام هر دو جناح حزب نیز به عضویت کمیته مرکزی باقی ماند وی نسبت ابراز نظریات مستقل و تحلیل مشخص از وضع کشور همیشه نسبت به دیگر اعضای کمیته مرکزی برجستگی داشت. به عقیدهٔ خیبر هنوز شرایط برای انقلاب ملی و رهبری حزب دموکراتیک خلق آماده نشده بود بنابراین به گرفتن قدرت و سرنگونی رژیم داؤدخان تلاش صورت می‌گرفت. طرفدارانش چنین نظریات را به صراحت ابراز می‌داشتند. میراکبر خیبر **محمد** ۲۸ حمل ۱۳۵۷ هنگام عصر در سرک مطبوعهٔ دولتی به قتل رسید. در تشییع جنازهٔ موصوف **محمد** تنها اعضای حزب بلکه همه

علاقمندان و عدهٔ زیادی از مردم کابل اشتراک ورزیده بودند. کمیت مشایعت کنندگان جنازه از سینما پامیر **محمد** سپاهی گمنام را در بر گرفته بود. کابل چنین اجتماع عظیم را مخصوصاً در سالهای حاکمیت داؤدخان بخود ندیده بود. در مراسم سخنرانی در مقبرهٔ شهدای صالحین نورمحمد تره‌کی، ببرک کارمل، سلیمان لایق و عدهٔ دیگری با صحبت‌های آتشین خواهان انتقام شدند و دولت را مسئول این قتل قلمداد نمودند. مخالفت حزب با دولت داؤدخان در این مراسم بیش از پیش برجسته شد و در مراسم فاتحه نیز سازماندهی وسیعی صورت گرفته بود که عدهٔ زیادی از ولایات نیز سهم گرفته بودند. بعد از ختم مراسم فاتحه رادیو افغانستان شبی از دستگیری رهبران حزب دموکراتیک خلق: نورمحمد تره‌کی، ببرک کارمل، دستگیر پنجشیری، عبدالحکیم شرعی جوزجانی، دکتورشاه ولی، صالح محمدزیری و حسن صافی **محمد** خبر داد و در خبر افزوده شده بود که دیگر رهبران و مسئولین حزب نیز تحت تعقیب قرار دارند. طبعاً نشر چنین خبری همه اعضای حزب را مشوش و مجبور به اختفا نموده بود. طبق ادعای حفیظ‌اله امین که بعداً در رساله‌ای نیز نشر شد وی مطابق هدایت نورمحمد تره‌کی بعد از دستگیری رهبران حزب نیروهای مسلح حزب را قومانده داده بود تا علیه رژیم داؤدخان قیام نمایند. اینکه واقعاً چنین فیصله‌ای قبلاً وجود داشته یا خیر روشن نیست. خود امین نیز بعد از بیست و چهار ساعت دستگیر و با دیگر رهبران در زندان پیوسته بود. روز هفتم ثور ۱۳۵۷ در حالیکه رژیم داؤدخان پیروزی خود را علیه حزب دموکراتیک خلق طی متینگ‌ها در قطعات عسکری جشن می‌گرفت نیروهای مسلح جناح خلق به قیام دست زدند. از قوای ۱۵ زره‌دار و قوای ۴ پلچرخی تانک‌های غول‌پیکر جانب شهر حرکت نموده وزارت دفاع را مورد شلیک قرار داد. اولین تانک به قوماندهٔ محمداسلم وطنجار **محمد** به شهر رسیده بود این تانک در زمان تسلط حزب دموکراتیک خلق روبروی ارگ حفاظت می‌شد. نیروهای مسلح جناح

پرچم قومانده قیام را دریافت نکرده بودند به استثنای یکی دونفر از قبیل محمدرفع ۶۵ و عمر ۶۶ که در همین روز شهید شد و لیسه عمر شهید بنام وی گذاشته شده بود دیگران از قیام اطلاع نداشتند لذا نه تنها در قیام سهم فعال نداشتند بلکه برعکس در بعضی قطعات مخصوصاً در گارد جمهوری علیه قیام نیز قرار گرفتند. در نیروهای هوایی جنرال قادر ۶۷ که در آن زمان دگر من بود رهبری قیام را به عهده داشت. قیام که ساعت ۱۲ ظهر با اولین فیر تانک در وزارت دفاع آغاز شده بود ساعت ۷ شام با پخش اعلامیه شورای نظامی که متن پشتوی اعلامیه توسط وطنجار و متن دری آن توسط قادر قرائت شد پیروزی خود را اعلان داشت. حفیظاله امین از طریق رادیو اعلام داشت که انقلاب پیروز شده متن اعلامیه شورای نظامی توسط دونفر فوق الذکر قرائت می شود. چون صدای حفیظاله امین را اکثریت مردم از طریق تریبون پارلمان بارها شنیده بودند با شنیدن مجدد آن دانستند که قیام از جانب کدام نیروها براه انداخته شده است. یک روز بعد تشکیل شورای انقلابی و انتقال قدرت به آن شورا به ریاست نورمحمدتره کی و معاونیت ببرک کارمل اعلان گردید. فرامین شورای انقلابی یکی بعد دیگر مواضع قانونی قیام را تحکیم و نورمحمدتره کی بحیث رئیس شورای انقلابی و صدراعظم و ببرک کارمل بحیث معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم و حفیظاله امین بحیث معاون صدراعظم و وزیر امور خارجه تعیین شدند. دیگر اعضای کمیته مرکزی نیز در پست های وزارت، معینیت و ریاست عمومی منصوب شدند. بعد از سه ماه تره کی در اولین بیانیه تلویزیونی اعلان کرد که همه مسئولین از رئیس دولت تا ولسوال و علاقدار از اعضای حزب دموکراتیک خلق تعیین شده اند و قدرت به خلق تعلق گرفته است. در زمره فرامین شورای انقلابی شش فرمان که شامل لغو سود و سلم، تعیین مهریه دختران و اصلاحات ارضی و سوادآموزی بود انعکاس وسیعی در جامعه داشت و با عکس العمل منفی طبقات و اقشاریکه منفعت خود را با تطبیق آن از دست

می دادند مواجه گردید. گرچه در ابتدا دفاع از تحول ثور وسیع و گسترده بود مخالفین جرئت نمی کردند علنی علیه تحول متذکره اقدام کنند اما بعدتر مخالفت ها مخصوصاً در دهات آغاز شد. نیروهای اسلامی این مخالفت را بیشتر دامن زدند. از جانبی در دومین یا سومین ماه پیروزی تحول ثور جناح پرچم از دولت و حکومت اخراج و بنابر وساطت شوروی ها رهبران شان بحیث سفیر در کشورهای مختلف تعیین شدند. ببرک کارمل در چکوسلواکیا، دکتورنجیب اله ۶۸ در ایران عبدالوکیل ۶۹ در پاکستان، نوراحمدنور در امریکا تعیین و اعزام شدند. یک عده اعضای جناح پرچم حزب تنزیل مقام یافتند و در ماه سنبله سال ۱۳۵۷ سلطان علی کشتمند، جنرال رفیع، نجم الدین کاویانی ۷۰ شاهپوراحمدزی ۷۱ و یک عده فراوان از اعضای حزب منسوب به جناح پرچم زندانی شدند. و اعترافات آنان مبنی بر مخالفت با انقلاب و دولت از طریق وسایل ارتباط جمعی پخش شد. در کنار دستگیری اعضای حزب تعداد قابل ملاحظه ای از روحانیون ملاکان، متنفذین محل و مخالفین سیاسی زندانی شدند و فضای ترس و رعب فضای کابل و ولایات را فراگرفت. اعدام و کشتارهای خودسرانه به امر عادی تبدیل شده اعضای کمیته های ولایتی و حتی ولسوالی ها به امر خود و یا بنابه فیصله کمیته مربوط می توانستند مخالفین را به قتل برسانند و زندانی کنند. تقریباً تمام محابس از محبوسین مملو گردید. قیام در برار دولت نیز در هر کنج و کنار آغاز شد. اولین قیام در صفحات شمال در ده صوف صورت گرفت. عبدالله امین ۷۲ رئیس تنظیمیه شمال که مرکزش در قندوز بود به مدافعین انقلاب هدایت داده بود که قیام کنندگان را قتل عام کنند و همه اموال و دارایی شان را تصاحب نمایند. در شرق و غرب نیز قیام ها آغاز شد. عده قابل توجه مخالفین در پاکستان به تشکیل سازمان های اسلامی پرداختند و از جانب پاکستان مسلح شدند. در چنین فضای پر آشوب اختلافات در داخل جناح خلق حزب نیز بروز کرد و علیه یک عده بنام کنجکی ها تبلیغات آغاز شد. در این گروه

دستگیر پنجشیری، صالح محمد زبیری، شرعی جوزجانی و عده دیگر شامل بودند. اما شرعی به کمترین فرصت عدم منسوبیت خود را در این گروه به اثبات رسانید و بعدها یکی از عناصر مورد اعتماد حفیظاله امین محسوب می‌گردید. به هر صورت سال اول انقلاب با آغاز کارهای بزرگ در ساحات اقتصادی و اجتماعی و اوج اختلافات به پایان رسید و از سالگرد انقلاب در هفتم ثور ۱۳۵۸ تجلیل باشکوه به عمل آمد. تا اواسط سال ۱۳۵۸ به استثنای قیام ناکام در بالاحصار کابل حادثه جدی دیگر صورت نگرفت. در ماه سنبله نورمحمد تره‌کی در رأس هیأتی به کویا سفر نمود. هنگام بازگشت در مسکو در اجتماع محصلین افغانی و اعضای حزب از موجودیت عناصر خطرناک وابسته به دستگاه‌های جاسوسی غرب در داخل حزب سخن گفت که این تذکر بیشتر علیه امین توجیه می‌شد. افواه بود که تره‌کی قبل از بازگشت به کابل هدایت داده بود که امین نابود شود. اما در میدان هوایی کابل امین در زمره مستقبلین قرار داشت. در محافل سیاسی بتصره می‌کردند که دکتور شاه‌ولی همه حرف‌ها و نیات تره‌کی را به امین اطلاع داده و او را برحذر داشته است. امین که در قوای مسلح تسلط کامل داشت و اکثریت مطلق قوماندانان قطعات از حلقه وی تعیین شده بود و حتی داؤدترون^{۷۳} و جاناندا قوماندان گارد نیز از پیروان خاص امین بود در صدد نابودی تره‌کی بوده و زمینه این کار را تدارک دیده بود. طبعاً تره‌کی نیز می‌خواست خود را از شر امین نجات بدهد. در چنین فضایی اعتماد بکلی از بین رفته بود. امین به جلسات و به ملاقات‌های تره‌کی حاضر نمی‌شد. بالاخره سفیر شوروی تصمیم می‌گیرد این هردو را آشتی دهد و از ارگ به امین تیلیفون می‌کشد که غرض ملاقات به ارگ حاضر شود. امین نیز به اتکا سفیر شوروی و بعد از اخذ اطمینان از وی به ارگ می‌رود اما در دروازه ورودی قصر از جانب محافظین ممانعت می‌شود و حتی بالای وی فیر صورت می‌گیرد. داؤدترون که در صحنه حاضر بوده با سپر قرار دادن خود جان امین را نجات می‌دهد و خود به هلاکت

می‌رسد. گرچه تره‌کی حادثه را سؤ تفاهم می‌داند و می‌خواهد امین را متقاعد سازد که دوباره به ارگ بیاید اما وی حاضر نمی‌شود. بالاخره در *اور تر ستمبر* در یک جلسه کمیته مرکزی تره‌کی نسبت مریضی و گویا بنا به درخواست خودش از پست منشی عمومی و رئیس شورای انقلابی مستعفی و حفیظاله امین که در این زمان لومری وزیر (صدراعظم) بود به جای وی منصوب گردید. چند روز بعد اعلان گردید که تره‌کی بنا بر مریضی شدید وفات نموده است. جریان قتل تره‌کی بعد از شش جدی بصورت مفصل در وسایل ارتباط جمعی افشا گردید.

حفیظاله امین که از ماه میزان تا ششم جدی قدرت را بصورت مطلق بدست داشت گرچه قبل از آن هم مسلط‌ترین و قدرتمندترین فرد دولت محسوب می‌گردید همه کشتارها و قتل‌های عام را به تره‌کی منسوب نمود و لست پنج‌هزار نفری از کشته شدگان زمان تره‌کی را به اطلاع مردم رسانید. شعار (مصئونیت، قانونیت، عدالت) را به جای (کور، کالی، دودی) تره‌کی مطرح ساخت. قانون اساسی جدید تدوین شد. دشمنی و مخالفت با پاکستان و دفاع از پشتونستان دوباره اوج گرفت. مخالفت با جمهوری اسلامی ایران یکی از شعارهای اساسی این زمان بود. شوروی‌ها وقتیکه با نابودی تره‌کی و کسب قدرت از جانب امین مواجه شدند با پناه دادن به محمداسلم و طنجار، شیرجان مزدوریار^{۷۴} و اسداله سروری^{۷۵} رئیس امنیت تره‌کی مخالفت خود را با امین آشکار نمودند. اما در رسانه‌های جمعی از این اختلاف حرفی وجود نداشت و شوروی کماکان از انقلاب افغانستان دفاع می‌نمود. امین که در داخل حزب مخالفین خود را از صحنه بیرون کرده بود، کمیته مرکزی و شورای انقلابی را از منسوبین خود تکمیل نمود. پنجشیری و زیری نیز در جلسات کمیته مرکزی و شورای انقلابی با طرح‌های امین ابراز مخالفت کرده نمی‌توانستند. شوروی‌ها که با پلان دقیق می‌خواستند امین را از صحنه بیرون کنند با ببرک کارمل در چکوسلواکیا رابطه برقرار نموده با وی در زمینه

سقوط امین به توافق رسیدند. قبل از ششم جدی انتقال مشاورین و حتی نظامیان شوروی در کابل آغاز شد به روز ششم جدی تانک‌ها و توپ‌های شوروی از پل حیرتان گذشتند و راه کابل را پیش گرفتند. با وجودیکه در کابل انتقالات هوایی محسوس بود اما گفته می‌شد که به درخواست دولت قانونی افغانستان این انتقالات صورت گرفته شوروی در برابر مخالفین از امین دفاع می‌نماید. اما شام ششم جدی از طریق رادیو دوشنبه با بیانیهٔ ببرک کارمل سقوط امین اعلام گردید. بلافاصله در رایو کابل نیز این بیانیه تکرار شد. فردا روز جمعه هفتم جدی در جاده‌های شهر کابل در برابر دیدگان حیرت زدهٔ باشندگان شهر کابل تانگ‌های شوروی‌ها نمودار گردید و مردم در بهت و حیرت شاهد اشغال کشورشان از جانب شوروی بودند. کسانیکه از این وضع راضی به نظر می‌رسیدند اعضای جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق بود. حتی یک عده اعضای حزب نیز از آمدن قوای شوروی هراسان بودند. بعد از ششم جدی «مرحلهٔ نوین انقلاب ثور» اعلان شد. بیرق ملی از رنگ سرخ به رنگ سیاه، سرخ و سبز تعدیل یافت. پرچم سرخ مختص به حزب دموکراتیک خلق افغانستان شد. کمیتهٔ مرکزی جدید از جناح پرچم و خلق دوباره تشکیل گردید. ببرک کارمل بحیث منشی عمومی، نوراحمدنور و صالح محمدزیری بحیث منشیان کمیتهٔ مرکزی تعیین شدند. در بیروی سیاسی نیز برعلاوهٔ سه نفر فوق، سلطان‌علی کشتمند، اسداله سروری، دستگیر پنجشیری و دکتور اناهیتا راتب زاد برگزیده شدند. اصول اساسی جمهوری دموکراتیک خلق منحصراً قانون اساسی مؤقت در شورای انقلابی تصویب شد. ببرک کارمل بحیث رئیس شورای انقلابی و صدراعظم، کشتمند و اسداله سروری بحیث معاونین شورای انقلابی و معاونین صدراعظم تعیین گردیدند. عده‌ای از اعضای بیروی سیاسی و کمیتهٔ مرکزی و وزرای زمان حفیظ‌اله امین محبوس گردیدند در زمرهٔ آنان دکتور شاه‌ولی، شرعی جوزجانی، منصورهاشمی^{۷۶} صدیق عالمیار^{۷۷} انجنیر ظریف^{۷۸} و عدهٔ دیگر شامل

بودند. یک عدهٔ محدود محبوسین اعدام و متباقی در زمان حکومت دکتور نجیب‌اله رها و حتی بعضی‌ها به سمت وزارت و ریاست نیز منصوب گردیدند. دکتور شاه‌ولی بحیث وزیر مشاور، کریم میثاق بحیث شاروال کابل و شرعی جوزجانی بحیث معاون ستره‌محکمه در زمان دکتور نجیب تعیین گردیدند. با سرازیر شدن قشون سرخ شوروی سیل مشاورین در همه ادارات و شبکه‌های حزبی سرازیر گردیدند. همه امور به مشورهٔ مشاورین صورت می‌گرفت حتی سر مشاور کمیتهٔ مرکزی کار منشی عمومی را سمت می‌داد. بیانیهٔ رهبران گاهی از جانب مشاورین و گاهی هم از جانب اپارات کمیتهٔ مرکزی آماده می‌گردید. اما زمانی در محافل و جلسات این بیانیه‌ها قرائت می‌شد که مشاورین نظریات خود را ارائه و بیانیه را مورد تأیید قرار می‌دادند. عده‌ای از کادرهای حزب با ترتیب دعوت‌های مجلل برای مشاورین و تأمین ارتباط شخصی با آنان به مقامات حزبی و دولتی نصب و ارتقا می‌نمودند. حتی دادن تحفه‌ها و دعوت‌ها چنان فضا را مسموم نموده بود که مشاورین نیز به طرفداران پرچمی‌ها و خلقی‌ها تبدیل گردیده بودند. در ماه حوت سال ۱۳۵۸ در حالیکه قشون سرخ شوروی در کابل و ولایات مستقر بود قیام عمومی مردم کابل آغاز شد. شب سوم حوت مردم کابل با نعرهٔ الله اکبر و فریاد آن با تظاهرات خیابانی و اشغال چندین حوزهٔ امنیتی مخالفت خود را علیه قشون شوروی ابراز و عده‌ای نیز در این مظاهرات به شهادت رسیدند. بعد از این قیام تقویت قوای مسلح اعم از حارندوی، اردو و خدمات دولتی آغاز شد. هر سه ارگان با جلب جوانان و دادن امتیازات معین و در رقابت باهم صفوف خود را تقویت می‌نمودند. حارندوی و خاد بیشتر تقویت شد و هردو ارگان به سمبول تسلط پرچمی‌ها و خلقی‌ها تبدیل شد. گلاب زوی^{۷۹} وزیر داخله صفوف حارندوی را از خلقی‌ها و دکتور نجیب‌اله رئیس خاد صفوف خاد را عمدتاً از پرچمی‌ها تکمیل نمود. البته عدهٔ زیادی عناصر استفاده‌جو بخاطر جاگرفتن در این ارگان‌ها خود را به جناح‌های

دوگانه حزب منسوب می‌کردند. اواخر سال ۱۳۵۸ با اعتراض شورای امنیت علیه مداخله نظامی شوروی و صدور قطعنامه علیه این مداخله مشخص می‌گردد. برای اولین بار در شورای امنیت شوروی خود را تجرید شده دید به استثنای کشورهای سوسیالیستی طرفدار شوروی دیگر کشورها علیه مداخله شوروی رأی دادند. بعداً در فیصله‌های مجمع عمومی ملل متحد و شورای امنیت این وضع ادامه یافت. شوروی‌ها و حکومت افغانستان به ماده ۵۲ منشور ملل متحد و معاهده دوستی افغان - شوروی که از زمان امان‌اله شاه تا آن وقت چندین بار از جانب زعمای هردو کشور تأیید و برای آخرین بار در زمان تره‌کی تجدید شده بود، استناد می‌نمودند. حکومت افغانستان شوروی ادعا داشتند که این کمک‌های انترناسیونالیستی بنابه درخواست مکرر دولت افغانستان صورت گرفته استو نورمحمد تره‌کی و حفیظ‌اله امین چندین بار از حکومت شوروی درخواست کمک نموده است اما این نکته که چرا کمک نظامی با نابودی حفیظ‌اله امین و اقتدار ببرک کارمل همزمان صورت گرفت بی جواب مانده و تا اخیر نیز جواب داده نشد. اما آگاهان سیاسی در همان زمان بتصره می‌کردند که تره‌کی قبل از سفر کوبا در تابستان سال ۱۳۵۸ به ماهیت امین و پلان‌های خودخواهانه وی پی‌برده زمانیکه به مسکو با رهبران شوروی بازدید نموده بود این تشویش خود را ابراز و موافقت آنان را در تعویض امین جلب نموده بود. از جانبی شوروی‌ها که با جناح پرچم حزب نیز رابطه نزدیک داشت شرکت مجدد آنان را به قدرت سیاسی از تره‌کی تقاضا نموده و این امر باموجودیت امین امکان کمتر داشته است لذا بیرون راندن امین از صحنه سیاسی یکی از اهداف تره‌کی و شوروی‌ها بوده است. تره‌کی در بازگشت از کوبا در جلسه محصلان افغانی مقیم مسکو از موجودیت غده سرطانی در داخل حزب و دولت یادآور شده نابودی این غده را دعه داده است. این غده سرطانی نیز به نظر آگاهان سیاسی با وجودیکه اسمی برده نشده جز امین کس دیگری نمی‌توانست باشد.

از جانبی چون امین در استخبارات، اردو و ادارات دولتی به شمول وزارت خارجه تسلط کامل داشت، از این موضعگیری تره‌کی قبل از آمدن تره‌کی به کابل اطلاع حاصل نموده تدابیر لازم اتخاذ نموده بود. می‌گویند تره‌کی انتظار نداشت که امین را در استقبال خود در میدان هوایی کابل ببیند اما متوجه می‌شود که امین در پیشاپیش استقبال کنندگان قرار دارد. بعد از این موضعگیری‌ها امین پیشدستی کرد. طوریکه قبلاً تذکر رفت با نابودکردن تره‌کی همه قدرت حزبی و دولتی را غضب و شوروی را در برابر عمل انجام شده قرار داد. طبعاً چنین حرکاتی از جانب رهبران شوروی نمی‌توانست بی‌جواب باقی گذاشته شود. وقتیکه ببرک کارمل به اوضاع مسلط شد، دستگیر پنجشیری و گلاب زوی به افشای دسیسه‌های امین پرداختند و گلاب زوی مدعی شد که امین به کمک C.I.A و حکومت پاکستان و با تماس مخفیانه با گلبدین حکمتیار^{۸۰} می‌خواست حزب را متلاشی و حکومت طرفدار امریکا و پاکستان را به ریاست خودش و با اشتراک حکمتیار ایجاد نماید. فضای کابل واقعاً در آخرین روزهای تسلط امین مملو از وحشت و دلهره بود. تعقیب و پیگرد اعضای حزب نیز به مقیاسی بزرگ آغاز شده بود.

به هر صورت بعد از مداخله قشون سرخ و تسلط مشاورین در ادارات و ارگان‌های حزبی، کادرها جز اطاعت از مشاورین و اجرای دساتیر آنان کار دیگری نداشتند. عده محدودی از کادرها جرئت استدلال و رد نظریات مشاورین را به خود می‌دادند که آن عده نیز یا از پست‌های خود تبدیل می‌شدند و یا مورد تهدید و تخویف قرار می‌گرفتند.

حزب واحد دموکراتیک خلق که از دو جناح قبلی حزب تشکیل شده بود به جلب گروه‌های سیاسی چپ اقدام نموده به آنان مرجعاتی انجام می‌داد. از زمره گروه‌هایی که به حزب پیوستند یکی هم گروه کار بود. گروه کار که در زمان تره‌کی و امین زیر ضربه

قرار داشتند و اعضای آن بحیث اعضای پرورشی و آزمایشی به حزب پذیرفته شده بودند با اعضای جناح پرچم نسبت اینکه آنان نیز تحت ضربه بودند وجه مشترک داشتند. در زمان امین مخصوصاً هم جناح پرچم حزب و هم گروه کار بصورت مخفی مبارزه می نمودند و باهم همکاری معینی داشتند مخصوصاً در کابل کادرهای گروه کار و جناح پرچم با هم جلسات محرمانه تشکیل می دادند. بنابراین با به قدرت رسیدن پرچمی ها این گروه متحد طبیعی آنان محسوب می گردید و زمینه وحدت آنان فراهم بود. با وجود آن یادداشت تفاهم در ماه جوزا ۱۳۵۹ از جانب حزب و گروه کار به امضا رسید. اعضای گروه کار با همان سابقه قبلی به حزب پذیرفته شدند و کسانی که بعد از انشعاب به گروه کار پیوسته بودند بنابه تصدیق اعضای رهبری گروه کار سابقه پیدا می کردند. طبعاً این سابقه به قبل از سال ۱۳۴۸ نمی رسید. با پیوستن گروه کار به حزب جناح پرچم خیلی تقویت یافت به این معنی که در همه کمیته های حزبی که قبلاً از ترکیب پنجاه فیصدی خلقی ها و پرچمی ها تشکیل شده بود، دو دو نفر از اعضای گروه کار علاوه گردید و این ^{۸۰} پرچمی ها را در کمیته های حزبی سنگین تر نمود و فیصله ها بیشتر به نفع جناح پرچم حزب صورت می گرفت. طور مثال کمیته حزبی شهر کابل که بعد از کمیته مرکزی از با اقتدارترین کمیته های حزبی محسوب می گردید هشت نفر عضو داشت، با پیوستن دو نفر اعضای گروه کار به ده نفر رسید از جمله ده نفر سه نفر از جناح خلق بود که طبعاً در تصمیم گیری ها به اقلیت قرار می گرفتند و جلسات کمیته حزبی که معمولاً بعد از ساعت ۴ دایر می شد تا ناوقت های شب دوام می کرد و بعد از جرو بحث های طولانی و خسته کن فیصله ها به نفع جناح پرچم اتخاذ می شد مخصوصاً این موضعگیری ها در اخراج یک عده اعضای حزب که خودسرانه در سازمان های اولیه به انتخابات دست زده بودند و به مسئله گزینش کادرها بیشتر برجسته بود. هیچ طرح جناح خلق نمی توانست در این موارد مورد پذیرش قرار گیرد.

البته این وضع فقط چند وقت محدود دوام داشت یعنی سال ۱۳۵۹ با چنین روحیه سپری شد در سالهای بعدی تفاهم مشترک جای جناح بندی ها را مخصوصاً در کمیته حزبی شهر کابل گرفته بود و منطق در جلسات مسلط بود. البته تغییر کمی و کیفی ترکیب کمیته حزبی نیز در این امر تأثیر داشت. متأسفانه در کمیته های ولایتی بنا بر عقب مانگی کادرها و تسلط روحیه فراکسیونی در رهبری حزب این وضع تا دیر دوام کرد و حتی در کمیته ولایتی بلخ منجر به قتل یک عضو کمیته ولایتی از جانب یک عده اعضای کمیته ولایتی گردید. سیدعظیم گوهری عضو کمیته ولایتی در مقر کمیته ولایتی از جانب عبدالاحد رهنورد^{۸۱} و ^{۸۲} به قتل رسید و وحدت مستحکم گروه کار با جناح پرچم خدشه دار گردید. به هر صورت سال ۱۳۶۰ باقیام مردم در ولایات و اختلافات داخل حزبی و تجرید دولت افغانستان و شوروی در عرصه بین المللی سپری گردید. جلب و احضار اجباری در قوای مسلح و تغییر متداوم قانون جلب و احضار نیز یکی از عواملی بود که هم مخالفت علیه دولت را برمی انگیخت و هم باعث فرار جوانان از شهرها و پیوستن شان به صفوف مخالفین می شد. همچنان در مهاجرت به خارج نیز این وضع نقش اساسی داشت.

در سالهای بعدی حاکمیت ببرک کارمل نیز کدام تغییر مهم در سیاست داخلی و خارجی دولت رخ نداد. مخالفین در قرأ و قصبات و در یک عده ولسوالی ها مسلط بودند. مراکز ولایات نیز مورد حمله مخالفین قرار می گرفت. در کابل نیز با ولسوالی ها رابطه به مشکل تأمین می شد. در اواخر سالهای تسلط ببرک کارمل تره های ده گانه کمیته مرکزی مبنی بر شرکت دادن عناصر غیر حزبی در دولت و ایجاد فضای باز سیاسی مطرح شد. لویه جرگه دایر شد و انتخابات شوراهای ولایتی، شهری و ولسوالی صورت گرفت و قدرت محلی به نمایندگان انتخابی سپرده شد. البته این انتخابات تحت نظارت حزب و امنیت دولتی صورت می گرفت و کاندیدان باید مورد تأیید

کمیته‌های حزبی و ارگان‌های خاد قرار می‌گرفتند. آخرین سال قدرت ببرک‌کارمل مصادف بود با اولین سال‌های حکومت گرباچف در شوروی و سیاست پروسترویکای وی مبنی بر تجدید نظر بر سیاست‌های حزب کمونیست و ایجاد فضای باز سیاسی در شوروی و انجام اصلاحات در همه عرصه‌ها. یکی از مسایلی که از جانب گرباچف در سال ۱۳۶۴ با رهبری حزب دموکراتیک خلق مطرح گردید. تجدید نظر بر سیاست شوروی در مورد افغانستان و بیرون کشیدن قوای شوروی از افغانستان بود. همچنان مذاکرات ژنیو بین افغانستان و پاکستان با حضور نمایندگان اتحاد شوروی و امریکا در این سالها آغاز گردیده بود. در ملاقات رسمی که در قصر کرملین بین هیئت نمایندگی افغانستان به ریاست ببرک‌کارمل و هیئت شوروی به ریاست گرباچف در سال ۱۳۶۴ صورت گرفت، مسئله اساسی ارزیابی دفاع مستقلانه از انقلاب افغانستان بوده است. قرار حکایت سلیمان لایق که بعد از به قدرت رسیدن دکتورنجیب‌اله در یک صحبت غیر رسمی اظهار داشت، در اولین ملاقات ببرک‌کارمل بعد از توضیح مفصل تاریخ افغانستان دفاع مستقل را غیر ممکن دانسته به گرباچف متذکر گردیده است که در صورت بیرون رفتن قوای شوروی از افغانستان بعد از مدتی مجبور می‌گردد با ده‌چند نیرو دوباره به افغانستان حضور یابد و از منافع خود دفاع نماید. در جلسه بعدی دکتورنجیب‌اله بعد از مشوره با سلیمان لایق ۶ عمره می‌ریزیم در برابر سوال دفاع مستقل به گرباچف اطمینان می‌دهد که نیروهای مسلح افغانستان امکان دفاع مستقل را داراست. بدین ترتیب دکتورنجیب‌اله به حاکمیت در نظر گرفته می‌شود و در اوایل سال ۱۳۶۵ ابتدا بحیث منشی عمومی حزب و بعد از مدتی برعلاوه منشی عمومی بحیث رئیس شورای انقلابی تعیین می‌گردد و طبق معمول در احزاب چپ، ببرک‌کارمل نسبت مریضی از پست‌های خود سبکدوش می‌گردد. چون ببرک‌کارمل نفوذ فوق‌العاده در داخل حزب داشت این تصمیم با عکس‌العمل جدی مواجه گردیده

صدای اعتراض بلند می‌شود. دکتورنجیب ناگزیر می‌گردد به کمک شوروی‌ها ببرک‌کارمل را در مسافرت به شوروی مجبور نماید و یک عده طرفداران وی را به شمول محمودبریالی زندانی می‌سازد. ظهور رزمجو^{۸۲} و صالح محمد زیری نیز با وجودیکه در ابتدا از تسلط دکتورنجیب پشتیبانی نموده بودند بعد از مدتی از پیروی سیاسی اخراج گردیدند. بدین ترتیب بار دیگر اختلافات فراکسیونی و جناحی در داخل حزب اوج گرفت و دکتورنجیب نیز برای حفظ قدرت و تسلط خود به جمع‌آوری طرفداران خود پرداخت و وفاداران خود را بدون در نظر داشت شایستگی و لیاقت شان به پست‌های مهم تعیین نمود. دکتور حیدر مسعود^{۸۳} و سلیمان لایق دو چهره اساسی و قدرت‌مند زمان دکتورنجیب اله بودند همچنان عبدالوکیل وزیر خارجه با وجودیکه با کارمل خویشاوندی داشت در صف مخالف کارمل قرار داشت و در استحکام پایه‌های حاکمیت نجیب خدمت می‌کرد. یکی از سیاست‌های اتخاذ شده در زمان دکتورنجیب‌اله اعلان مشی مصالحه ملی و آشتی ملی و دعوت از مخالفین در دولت بود. در کمیسیون مصالحه ملی غیر از اعضای حزب عده زیادی از شخصیت‌های غیر حزبی و حتی چهره‌های مخالف دولت سهیم گردیدند. مذاکرات ژنیو بالاخره با امضای معاهده‌ای میان نمایندگان افغانستان و پاکستان در حالیکه از جانب شوروی و امریکا اجرای آن ضمانت می‌شد به پایان رسید و مطابق معاهده متذکره قوای شوروی از افغانستان در طول نه ماه در چند مرحله بیرون رفتند. طبق معاهده متذکره آخرین قطعات شوروی در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ از پل حیرتان گذشتند و حکومت دکتورنجیب‌اله به دفاع مستقلانه از کشور مجبور گردید. بعد از خروج قوای مسلح شوروی مخالفین در جلال آباد حمله وسیعی را آغاز و تا نزدیکی‌های شهر جلال آباد رسیدند. دکتورنجیب‌اله با دعوت اعضای حزب و مردم در دفاع از وطن توانست داوطلبان را از سراسر کشور به جلال آباد بفرستد و شهر جلال آباد را از سقوط حتمی نجات دهد. این

مسئله اتوریته دولت نجیب را بسیار زیاد ارتقا داد و شوروی‌ها با ملاحظه این وضع به کمک‌های نظامی و اقتصادی خود افزودند. ملل متحد خواهان حل و فصل مسالمت آمیز قضیه افغانستان بود. نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان بنین سوان همیشه در منطقه سفر داشت. او با سفر به اسلام آباد، کابل و تهران می‌کوشید مواضع هر دو طرف را باهم نزدیک سازد. ملاقات‌های مخفیانه میان دولت و مخالفین نیز در کشورهای دیگر صورت می‌گرفت. چنانچه در مورد مذاکرات سلیمان لایق و نجم الدین کاویانی با نمایندگان حزب اسلامی حکمتیار در لیبیا یادداشت‌های لایق نشر گردیده است. همچنان نمایندگان دولت در داخل با قوماندانان برجسته به شمول احمدشاه مسعود نیز مذاکراتی انجام می‌دادند.

باید متذکر شد که دکتورنجیب‌اله در سال ۱۳۶۶ با تدویر لویه جرگه قانون اساسی جمهوری افغانستان را تصویب و بحیث رئیس جمهور در لویه جرگه انتخاب شد. همچنان کابینه دکتورحسن شرق عمدتاً از وزرای غیر حزبی در سال ۱۳۶۷ تشکیل و پارلمان منتخب به این کابینه رأی اعتماد داد. بعداً حادثه جلال آباد و فشار نظامی مخالفین باعث سقوط کابینه دکتور شرق و روی کار آمدن مجدد سلطان علی کشتمند گردید. فضل‌الحق خالقیار^{۸۴} آخرین صدراعظم زمان دکتورنجیب‌اله نیز کابینه غیر حزبی را تشکیل داده بود. حادثه دیگر قابل تذکر در این سالها تدویر دومین کنگره حزب دموکراتیک خلق افغانستان است. این کنگره که در سال ۱۳۶۵ دایر شد با تصویب برنامه و اساسنامه جدید و انتخاب کمیته مرکزی و بیروی سیاسی نام حزب دموکراتیک خلق را بنام حزب وطن تغییر داد. در برنامه جدید حزب از اهداف سوسیالیستی حزب اثری وجود نداشت. برنامه با در نظر داشت شرایط حاکم در جامعه و با در نظر داشت وضع بین‌المللی اهداف عام دموکراتیک را در برابر خود قرار داده بود و از رهبری حزب بر دولت نیز حرفی مطرح نبود. فقط رهبری دولت از جانب آن عده

کادرهای حزبی که در دولت نقش داشتند صورت می‌گرفت و حتی سازمان‌های اولیه حزبی در ادارات دولتی امکانات خود را از دست دادند و در آن عده اداری که به اختیار غیر حزبی‌ها بود دفاتر سازمان‌های اولیه مسدود گردید. بدین ترتیب در آخرین سال حاکمیت دکتورنجیب‌اله حزب حاکمیت و تسلط خود را بکلی از دست داده بود. جلسات کمیته مرکزی و بیروی سیاسی نیز بصورت منظم و سیستماتیک دایر نمی‌گردید. طبعاً در سازمان‌های اولیه نیز این وضع تأثیر داشت. مسئله دیگری که در آخرین سال حاکمیت دکتورنجیب‌اله بیشتر تبارز کرد اختلافات ملی، قومی و سمتی بود حتی این اختلافات در داخل کمیته مرکزی و بیروی سیاسی نیز مشهود بود. دکتورنجیب‌اله عمدتاً به پشتون‌ها و آنهم به پشتون‌های پکتیا تکیه می‌کرد. در ولایات نیز می‌خواست گروپ خود را تقویت کند. طبعاً مخالفین وی نیز در جایجایی کادرهای مربوط به خود تلاش می‌ورزیدند. یکی از حوادث مهمی که در تزلزل حاکمیت دکتورنجیب‌اله نقش داشت کودتای شهنوازتنی^{۸۵} وزیر دفاع در سال ۱۳۶۸ بود. این کودتاگرچه به کمک نیروهای امنیت دولتی با شکست مواجه شد و تنی با طرفدارانش به پاکستان فرار کرد و مورد حمایت حکمتیار قرار گرفت و یک عده زیاد اعضای رهبری و کادرهای جناح خلق محبوس گردیدند که در جمله محبوسین دستگیر پنجشیری، صالح محمد زیری، نظرمحمد^{۸۶} عبدالرشیدآرین^{۸۷} و یک عده دیگر شامل بودند، این حادثه دکتورنجیب را بیشتر به طرف گروپ مربوطه اش سوق داد و تقریباً اعتماد خود را به دیگر فراکسیون‌ها و گروپ‌ها از دست داد. گرچه بعد از این حادثه محمودبریالی از زندان آزاد و معاون اول صدارت شد و یک عده دیگر کادرهای مربوط جناح پرچم به پست‌های دولتی گماشته شدند اما نقش چندانی در حوادث نداشتند. به هر حال سال ۱۳۷۰ که آخرین سال حاکمیت دکتورنجیب است، با اختلافات عمیق رهبران حزبی و دولتی و فعالیت‌های شدید فراکسیونی مشخص می‌گردد. اعضای بیروی سیاسی

هرکدام راه جداگانه‌ای را پیش گرفته تلاش داشتند با تنظیم‌های مخالف بصورت انفرادی و شخصی ارتباط برقرار نمایند. جلسات بیروی سیاسی کارآیی و قاطعیت قبلی خود را نداشته هر عضو بیروی سیاسی مسایل مطروحه در جلسات بیروی سیاسی را به طرفداران و هواخواهان خود به نحوی که موضعگیری خود را موجه جلوه دهد توضیح و تشریح می‌کرد. احصائیه‌هایی از مقامات دولتی و حزبی و فیصدی سهم ملیت‌ها در این مقامات مورد جر و بحث قرار می‌گرفت و از این موضوع در تبلیغات علیه دکتورنجیب‌اله استفاده می‌شد. یک عده اعضای بیروی سیاسی مربوط ملیت تاجک ادعا داشتند که در بخش نظامی نود فیصد کادرها مربوط پشتون‌ها و نود فیصد سربازان مربوط ملیت‌های غیر پشتون کشور است. انعکاس این مسایل در پارلمان نیز مشهود بود. فعالیت دیپلماتیک ملل متحد فوق العاده زیاد بوده بنین‌سوان نماینده خاص سرمنشی ملل متحد تقریباً هر هفته به افغانستان و کشورهای همجوار سفر داشت. طرح ملل متحد مبنی بر ایجاد دولت فراگیر به اشتراک تنظیم‌های مستقر در پشاور، حاکمیت موجود در کشور و بیروکرات‌ها و تکنوکرات‌های سابق به شمول ظاهرشاه مورد بحث محافل سیاسی قرار داشت. دکتورنجیب‌اله بالاخره حاضر گردیده بود که از ریاست جمهوری استعفا دهد و در دولت فراگیر شامل گردد. در کابل گفته می‌شد که ظاهرشاه بحیث زعیم و رهبر، دکتورنجیب‌اله و یکی از رهبران جهادی بحیث معاونین وی تعیین گردیده قوای مسلح با ترکیب فعلی دست نخورده باقی می‌ماند و نیروهای مسلح جهادی به قوای مسلح می‌پیوندند. حکومت بی‌طرفی از تکنوکرات‌ها تشکیل می‌گردد. در زمانی که خوشبینی‌ها به ارتباط تشکیل دولت فراگیر و تحقق پروگرام ملل متحد به اوج خود رسیده بود در شمال کشور حوادث مهمی رخ داد که منجر به سقوط حکومت داکتر نجیب‌اله و عدم تحقق پروگرام‌های ملل متحد گردید. طوریکه قبلاً گفته آمدیم داکتر نجیب‌اله اعتماد خود را به عناصر غیر پشتون

تقریباً بکلی از دست داده بود تلاش داشت پشتون‌های طرفدار خود را در همه عرصه‌ها جابجا نموده قدرت را توسط آنان به خود متمرکز سازد. در شمال نیز در تحقق این پلان تلاش گسترده‌ای را آغاز کرد. جمعه‌احک^{۸۸} که قبلاً بحیث قوماندان اوپراتیفی شمال تعیین شده بود کوشش نمود در فرقه‌ها و جزوات‌های دیگر نیز عناصر وابسته به خود را مسلط نماید. وی از دو نفر بسیار هراس داشت. یکی جنرال مؤمن^{۸۹} قوماندان لوآ^{۷۰} حیرتان و دیگری جنرال عبدالرشید دوستم^{۹۰} قوماندان فرقه^{۵۳} پیاده. جنرال مؤمن که مربوط به ملیت تاجک بود در برابر اوامر جمعه‌احک چندان اعتنا نداشته مستقلانه عمل می‌کرد و در لوآ متذکره کادرهای مربوط به ملیت تاجک مخصوصاً همشهری‌هایش را جابجا نموده بود. جمعه‌احک می‌خواست این مانع را بردارد و از طرفداران خود کسی را جاگزین نماید. طبعاً عایدات سرشار بندری نیز یکی از عواملی بود که جمعه‌احک می‌خواست به اختیار خود داشته باشد. بنابه این دلایل، تبدیلی جنرال مؤمن را از کابل تقاضا نمود و جانشین وی معرفی گردید. جنرال دوستم که از یک جزوات کوچک در امنیت دولتی جوزجان کار نظامی خود را شروع نموده بود بنابه جسارت و دلآوری و انضباط و دسپلین قوی توانسته بود توجه مقامات بالایی را ابتدا در محدوده ولایت و بعداً در سطح کشور جلب نماید و در عملیات‌های محاروبی موفقیت‌های درخشانی بدست آورد. مخصوصاً سهمگیری فعال قطعه^۷ وی در قندهار، سروبی و پغمان و در اطراف کابل وی را بحیث یکی از قوماندانان برجسته مطرح نمود و حتی داکتر نجیب‌اله لقب قهرمان به وی داد. بناً در سال ۱۳۶۷ با اشتراک لوآ رسول پهلوان^{۹۱} و غفار پهلوان^{۹۲} اساس فرقه^{۵۳} به قوماندانی جنرال دوستم گذاشته شد و این فرقه در مدت کوتاهی تمام جزوات‌های ولایات جوزجان، سرپل و فاریاب را به خود ادغام و به یک فرقه^۷ پراوازه و دارای افتخارات جنگی تبدیل شد. داکتر نجیب‌اله که از رشد بی‌سابقه این فرقه هراسان بود و جمعه‌احک و دیگران نیز

می‌کوشیدند جنرال دوستم را منحنیث یک عنصر خطرناک به حاکمیت معرفی نمایند، به این فکر افتاد که از رشد فرقه جلوگیری و حتی طبق بعضی افواها در صدد نابود کردن فزیکتی جنرال دوستم برآمد. طوریکه می‌گویند یکی دوبار برخوردهای شدید لفظی نیز بین دوستم و داکترنجیب‌اله در سال ۱۳۷۰ رخ داده و جنرال دوستم بعد از یکی از برخوردها وقتیکه عدم اعتماد داکترنجیب را نسبت به خود درک نموده، عازم جوزجان گردیده است. جنرال دوستم بعد از درک بی‌اعتمادی داکترنجیب به این فکر می‌افتد که در شمال با اتحاد همه نیروها علیه حاکمیت وی قیام نماید. طبعاً در این مورد قبلاً نیز کارهای معینی صورت گرفته ارتباطاتی با رهبران مؤثر جهادی در منطقه برقرار کرده بود. در ماه دلو ۱۳۷۰ همزمان با تبدیلی جنرال مؤمن از لوالو ۷۰ حیرتان فعالیت های جنرال دوستم و اتحاد شمال علناً آغاز و شیرغان به مرکز مقاومت علیه داکترنجیب مبدل گردید. داکترنجیب‌اله نمایندگانی غرض مفاهمه و آشتی به شیرغان فرستاد که در این زمره جنرال رفیع معاون رئیس جمهور و مصطفی قهرمان^{۹۳} پیلوت که رابطه صمیمانه با جنرال دوستم داشت قابل تذکر است. تماس تیلیفونی داکترنجیب نیز با جنرال دوستم ادامه داشت. اما اختلاف و سوء اعتماد به حدی بود که حتی مردم از جنرال دوستم تقاضا نمودند^{۹۴} از رفتن به کابل خودداری نماید. به این ترتیب شمال عملاً علیه داکترنجیب قرار گرفت. جنرال دوستم بعد از اتحاد و مفاهمه با قوماندانان جهادی محل، با انجنیراحمدشاه مسعود^{۹۴} در جیل السراج مذاکره نمود و غرض سقوط داکترنجیب‌اله با وی به موافقه رسید. در ماه حوت ۱۳۷۰ وقتی که داکترنجیب‌اله از مفاهمه با جنرال دوستم مأیوس گردید در جلسه وسیع اعضای حزب در کابل موضعگیری خود را در برابر اتحاد شمال ابراز و حوادث شمال را به ببرک کارمل نسبت داد. در جلسه متذکره از اعضای حزب در مورد سرکوب مقاومت شمال نظر خواست. بعضی‌ها نظر دادند که با تمام نیرو مقاومت شمال سرکوب شود. عده‌ای نیز نظر دادند که

خواست‌های شمال مطالعه و در مورد تحقق آن تصامیمی گرفته شود و هیئتی از روشنفکران شمال غرض مذاکره با جنرال دوستم فرستاده شوند. گرچه ظاهراً این نظر مورد قبول قرار گرفت اما فردای آن روز داکترنجیب با تعیین رسول^{۹۵} مشهور به «بی‌خدا» بحیث قوماندان فرقه^{۱۸}، بشیرپیوستون^{۹۶} بحیث والی بلخ و اعزام منوکی منگل^{۹۷} غرض معرفی آنان اختلاف شمال را بیشتر دامن زد و مفاهمه تقریباً منتفی گردید. اتحاد شمال نیز به قوماندانی جنرال دوستم بعد از تسلط در مراکز نظامی و اداری جوزجان جانب مزارشریف حرکت و شهر مزارشریف را نیز در روزهای اخیر سال ۱۳۷۰ اشغال کردند. در روز اول حمل^{۱۳۷۱} در حالیکه نیروهای شمال در ولایت بلخ مسلط شده بود، مراسم برافراشتن جندۀ حضرت علی(ع) از جانب نبی عظیمی^{۹۸} معاون وزیر دفاع صورت گرفت و خبر مربوط بعد از سه چهار روز تأخیر به کابل رسید و از طریق تلویزیون پخش شد. داکترنجیب‌اله در ماه دلو ۱۳۷۰ با آمادگی در استعفا از مقام ریاست جمهوری عملاً در انزوا قرار گرفت و اعضای بیرونی سیاسی هرکدام راه جداگانه ای را تعقیب می‌کردند و عمدتاً با جهادیان مربوط به ملیت خود به مفاهمه رسیدند. بعد از حادثۀ شمال نجم الدین کاویانی و فریدمزدک^{۹۹} جانب احمدشاه مسعود را گرفتند و عملاً به طرفداری وی فعالیت داشتند و جنرال رفیع، وطنجار و نظرمحمد^{۱۰۰} از گلبدین حکمتیار پشتیبانی می‌کردند. در اواخر ماه حمل ۱۳۷۱ جنرال رفیع با حکمتیار و عبدالوکیل با احمدشاه مسعود دیدار کردند و هردو وعده تسلیمی کابل را به حکمتیار و مسعود دادند. در روزهای اول ثور بنابه تقاضای نبی عظیمی و آصف دلور^{۱۰۱} نیروهای جنرال دوستم به کابل دیسانت و میدان هوایی به اختیارشان قرار گرفت. داکترنجیب وقتی که متوجه این امر شد تلاش نمود تا فرار نماید. مطابق وعده‌ای که با بنین سوان گذاشته شده بود، بایست داکترنجیب در طیاره ملل متحد به هندوستان انتقال و به فامیلش که قبلاً به هند رفته بود بپیوندد. شب هنگام داکترنجیب،

اسحق توخی^{۱۰۲} جفسر^{۱۰۳} و احمدزی^{۱۰۴} برادر دکتورنجیب جانب میدان هوایی حرکت می‌کنند. اما پوسته مؤظف مدخل میدان هوایی که مربوط جنرال دوستم بود از ورود شان به میدان هوایی ممانعت می‌نماید. با وجودیکه دکتورنجیب خود را معرفی و هدفش را استقبال از بنین سوان نماینده ملل متحد وانمود می‌کند اما سرباز مؤظف اجازه دخول نمی‌دهد. دکتورنجیب با همراهان از میدان هوایی راساً در مقر ملل متحد در شهر نو در جوار سفارت فرانسه داخل و تقاضای پناهندگی می‌کند. نمایندگی ملل متحد نیز وی و همراهانش را منحیث پناهنده می‌پذیرد و این پناهندگی تا تسلط طالبان در کابل ادامه داشته طالبان در ساعات اولیه ورود به کابل دکتورنجیب و برادرش را به دار می‌آویزد.

به هر صورت یک روز بعد از پناهندگی دکتورنجیب، غلام فاروق یعقوبی^{۱۰۵} وزیرامنیت ملی و عبدالباقی^{۱۰۶} یکی از رئیس‌ان امنیت ملی در دفاتر کارشان اقدام به خودکشی می‌کنند. شب بعد، فرار دکتورنجیب و خودکشی دونفر متذکره از طریق تلویزیون کابل اعلان و عبدالرحیم هاتف^{۱۰۷} بحیث سرپرست ریاست جمهوری معرفی گردید. عبدالوکیل در مورد فرار دکتورنجیب در تلویزیون صحبت و این عمل وی را نکوهش نمود.

فضای کابل آستن حوادث تند و غیر مترقبه بود. اعضای حزب از یکدیگر می‌پرسیدند که سرنوشت شان چه خواهد شد. هرکس به نحوی برای خود پناهگاهی جستجو می‌کرد. نیروهای شمال در نقاط مهم شهر کابل از جمله رادیو تلویزیون مستقر شده بودند. روز پنجم ثور ۱۳۷۱ نیروهای حکمتیار از جنوب و شرق کابل به شهر داخل و حوزه‌های امنیتی و قطعات عسکری مربوط را تسلیم شدند. این پلان به موافقه جنرال رفیع و با دادن هدایت‌نامه‌ها به قوماندانان قطعات انجام پذیرفت. در مکروریان اول در قطعه مخابرات نیز نیروهای حکمتیار جابجا شده بود. روز پنجم ثور

مجاهدین سیل آسا به داخل شهر سرازیر شدند و همه جا وحشت و دهشت حکمفرما گردید. قبل از دخول مجاهدین در شهر انجنیر احمدشاه مسعود از رهبران جهادی تقاضا نمود که بصورت عاجل حکومتی تشکیل و در کابل انتقال یابد در غیر آن قوماندانان داخلی دست به اقدام خواهند زد. در پشاور به مشوره و هدایت دولت پاکستان حکومتی از مجاهدین تشکیل و فیصله به عمل آمد به پروفیسور صبغت‌اله مجددی^{۱۰۸} برای مدت دوماه بحیث رئیس دولت و استاد برهان‌الدین ربانی^{۱۰۹} برای مدت چهارماه بعد از مجددی بحیث رئیس دولت ایفای وظیفه نماید. شورای قیادی متشکل از رهبران تنظیم‌ها و شورای جهادی متشکل از نمایندگان تنظیم‌ها رهبری امور را بدست گیرند. در این تشکیلات به حزب وحدت و اتحاد شمال سهمی داده نشده بود. روز هفتم ثور صبغت‌اله مجددی از طریق تورخم - جلال آباد به کابل وارد و قدرت را از بقایای رژیم دکتورنجیب‌اله تسلیم شد. در مراسم تسلیمی که در وزارت خارجه برگزار شده بود، دکتورمحمودحبیبی^{۱۱۰} و دکتورخلیل احمدابوی^{۱۱۱} رؤسای شورا و سنا عبدالرحیم هاتف عبدالحمید محتاط معاونین رئیس جمهور، فضل‌الحق خالقیار صدراعظم و وزراً اشتراک ورزیده بودند. پروفیسور صبغت‌اله مجددی عفو عمومی را اعلان نمود. بنابه ورود بیش از حد مواد و کالاهای پاکستانی نرخ اموال و اجناس در زمان وی فوق‌العاده کاهش یافت و قیمت دالر که قبل از آمدن مجاهدین به دوهزار افغانی رسیده بود قوس نزولی پیمود و در یک ماه به سه صدوپنجاهافغانی تنزیل نمود. بدین ترتیب حکومت مجاهدین با استقبال طبقات محروم و کسانیکه عاید کم داشتند، مواجه شد. اما این استقبال دیر دوام نکرد. از همان آغاز کار حکومت مجاهدین جنگ در کابل شدت یافت. بین نیروهای احمدشاه مسعود که به کمک جنرال دوستم به کابل رسیده بودند و نیروهای حکمتیار در داخل شهر جنگ شدیدی آغاز شد. نیروهای حکمتیار توأم با نیروهای وزارت داخله در ارگ، مقر وزارت داخله، مکروریان کهنه و

دیگر نقاط شهر با نیروهای مسعود و جنرال دوستم درگیر شدند. شهر کابل که در چهارده سال حکومت بعد از تحول ثور جنگ را ندیده بود و مردم در فضای امن به زندگی روزانه مشغول بودند، چنان آشفته شد که مهاجرت بدون مقصد توأم با وحشت از یک سمت شهر به سمت دیگر به شدت آغاز شد. ساحات سیدنور محمدشاه مینه از سکنه تهی شد. در خیرخانه و دیگر مناطق مردم در مساجد و مکاتب جاگزین شدند. ادامه این وضع باعث گردید مردم به ولایات مهاجرت کنند. صفحات شمال مخصوصاً مزارشریف، شیرغان و پلخمری که تحت تسلط جنرال دوستم قرار داشت جایگاه امن برای مهاجرین محسوب می شد. سیل عظیمی از مهاجران تاجک نیز به مزارشریف آمدند که در کمپ سخی در دوراهی حیرتان جاگزین گردیدند. بدین ترتیب با سقوط حکومت دکتورنجیب جنگ میان مجاهدین عمدتاً حکمتیار و مسعود ادامه یافت. با وجودیکه مسعود به کمک جنرال دوستم در کابل مسلط گردید اما جنگ ختم نشد و حکمتیار با داشتن عنوان صدراعظم نیز هیچگاه به کابل داخل نشد و حتی زمانیکه بنابر توافقات متعدد عهده دار صدارت عظمی شد جلسات شورای وزیران در چهارآسیاب لوگر انعقاد می یافت.

بدین ترتیب حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در جدی ۱۳۴۳ در منزل نورمحمدتره کی در کابل ایجاد شده بود و با کسب قدرت سیاسی در ثور ۱۳۵۷ عملاً نیروی رهبری کننده دولت و جامعه محسوب می شد، در ثور ۱۳۷۱ بعد از تسلط مجاهدین از جانب دولت صبغت‌اله مجددی منحل اعلان گردید. و با سقوط دولت نجیب متلاشی شد. اما فراکسیون‌ها و گروه‌های مختلف حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در زمان دکتورنجیب‌اله نام حزب وطن را بخود گرفته بود به حیات خود ادامه دادند. از زمره این گروه‌ها خلقی‌ها به رهبری صالح محمد زیری و دستگیر پنجشیری، فراکسیون بیرک‌کارمل به رهبری کارمل و بعد از وفات وی به رهبری

محمودبریالی فعالیت داشته در این اواخر گروه کار نیز عملاً به فعالیت آغاز نموده است. جنرال شهنواز تنی با یک عده اعضای حزب از جناح خلق در پاکستان و حبیب منگل^{۱۱۲} در مسکو تحت پوشش جریان های صلح‌خواه به فعالیت سیاسی خویش ادامه می دهند. شاید گروه‌ها و فراکسیون‌های دیگر نیز فعالیت داشته باشند که ما از آن اطلاع نداریم.

خواننده عزیز!

اینک خاطرات خود را از جریان سیاسی که در همه عرصه‌های حیات مردم ما در بیست سال اخیر نقش عمده و اساسی داشت به پایان می‌رسانم. لازم است نکات چندی را ناگفته نگذارم:

چون این خاطرات بدون اتکا به سند و مدرک نگارش یافته و به هیچگونه سند و مدرکی هنگام نوشتن دسترسی نداشتم لذا خالی از اشتباهات و نواقص نخواهد بود. از تو خواننده ارجمند توقع می‌برم در اصلاح اشتباهات به صورت مستند یاری رسانی. از جانبی چون نام شخصیت‌های مختلف در این کتاب آمده و نقش هرکدام شان را از نظر خود و یا نظر دوستان و آشنایان و مردم تذکر داده‌ام. شاید شخصیت‌های یاد شده نقش خود را طور دیگری ارزیابی کنند. اگر در این مورد نیز تذکراتی به بنده داده شود در اصلاح و تصحیح آن خواهم پرداخت. نکته آخر این که در این نوشته به هیچ وجه حب و بغض شخصی و یا فراکسیونی زیدخل نبوده اگر در جریان حیات سیاسی خود با کسانی دوستی و یا خصومت ورزیده‌ام امروز در ذهن من جای هیچگونه دوستی و دشمنی سیاسی وجود ندارد و اساساً این دوره حیات سیاسی کشور خود و شخص خود را مشمول مرور زمان می‌دانم و دوره‌ای ختم شده تلقی می‌کنم. ^{۱۱۳}ایدیالوژی ای که حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر مبنای آن فعالیت خود را آغاز نموده بود امروز

ز در سطح جهانی و محافل بوده در آمیزش از جمله خود را خوب
 داشت باید قدرش که در دامن عزت و کرامت است
 اغفال کنان نکلی از بسیارین شکوه تربیت کردید
 و در جا خود اقصای صدر حیات برزای تیره آن تا اثر
 بسیار از آن در آن روزگاری خواهد بود

سودمند می دانم در مورد حیات سیاسی و اجتماعی شخصیت های یاد شده
 در این یادداشت تذکراتی ارائه بدهم. البته در این تذکرات نیز به هیچ گونه سند و مدرکی
 دسترسی ندارم و فقط با اتکا به ذهن خود حیات مختصر سیاسی - اجتماعی
 شخصیت ها را ثبت می نمایم.

با تذکر نکات فوق این یادداشت را به پایان می برم و از خوانندگان عزیز بار دیگر تقاضا
 می کنم با عفو تقصیرات، در رفع اشتباهات وارده مرا یاری رسانند.

که بر میان گذار از حرف و عمل
 در این یادداشت تذکراتی ارائه بدهم
 البته در این تذکرات نیز به هیچ گونه سند و مدرکی
 دسترسی ندارم و فقط با اتکا به ذهن خود حیات مختصر سیاسی - اجتماعی
 شخصیت ها را ثبت می نمایم.
 با تذکر نکات فوق این یادداشت را به پایان می برم و از خوانندگان عزیز بار دیگر تقاضا
 می کنم با عفو تقصیرات، در رفع اشتباهات وارده مرا یاری رسانند.

پی‌نوشت‌ها

مرحوم

- ۱- فداحمد دهنشین فرزند محمداکرام‌خان در شبرغان تولد شده بعد از تحصیلات ابتدایی شامل مأموریت گردیده در شبرغان به شعبه اداری ولایت، اطلاعات و کلتور و شفاخانه بحیث مأمور ایفای وظیفه نموده است. مدت‌های مدیدی منشی کمیته ولایتی ح.د.خ.ا. (جناح پرچم) در جوزجان بوده بعد از تحول ثور بحیث والی بلخ، کارمند سفارت افغانی در امارات متحده عربی، مسئول تبلیغ و آموزش کمیته مرکزی ح.د.خ.ا.، رئیس کمیته دولتی طبع و نشر و نظارت بر نشرات مؤظف گردیده است. بعد از انقلاب اسلامی به آلمان مهاجر شده در سال ۱۳۷۵ در آلمان وفات نموده است. عضویت کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. را نیز داشت.
- ۲- شهاب الدین خارکش فرزند بدرالدین خان بعد از تحصیلات ابتدایی مدتی در میخانیک کابل درس خوانده سالهای متمادی مأمور تفحصات شبرغان بوده مدتی نماینده جن و پرس در شبرغان و بعد از تحول ثور بحیث ولسوال سرپل توظیف گردیده از سال ۱۳۶۰ به بعد کار رسمی نداشته است. موصوف در کابل به تجارت مصروف بوده چند روز قبل از سقوط شبرغان بدست طالبان در سال ۱۳۷۷ به روسیه با فامیلش سفر نموده و فعلاً در آنجا امرار حیات می‌نماید. خارکش اولین منشی کمیته ولایتی جوزجان بوده اما بعد از مدت کمی از فعالیت منظم حزبی دست کشیده است. فعلاً تخلصش بدرزاده است.

۳- گل محمد تنها از شهر مزارشریف بوده یکی از کارمندان اطلاعات و کلتور جوزجان در سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۴ بود. موصوف با نوشته‌هایش در جریده دیوه شهرت داشت و با اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان میانه خوبی نداشت.

۴- محمدامان کوهنشین فرزند یکی از وکلای کوهستانات سرپل بوده تحصیلات خصوصی دارد. از آغاز تأسیس جریده دیوه (بعدها جوزجانان) در اداره جریده مصروفیت داشته بعد از تحول ثور از جوزجان به سمنگان تبدیل شده بعد از مدتی به مجاهدین پیوست و یکی از اعضای فعال حزب اسلامی در منطقه خویش بوده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دوباره به اطلاعات و کلتور جوزجان مؤظف گردید. مدتی بحیث مدیر اداری و لیسوالی کوهستانات نیز ایفای وظیفه نموده در این اواخر در کوهستانات به پیشه آزاد اشتغال دارد. او با حزب دموکراتیک خلق هیچگانه میانه خوبی نداشته است. از همان آغاز مأموریت در اطلاعات و کلتور جوزجان به سرودن شعر و نوشتن مقالات مصروف بود.

۵- عبدالکریم بخشی فرزند عبدالقیوم اصلاً از لغمان بوده در شبرغان زندگی داشت. بعد از فراغت از صنف نهم منهاج السراج سرپل شامل مکتب و ترنری کابل شد و از آنجا فراغت حاصل نمود. موصوف همه دوره مأموریت خود در زراعت جوزجان سپری نموده فعلاً با فامیلش در پشاور پاکستان حیات بسر می‌برد.

۶- شهراله شهر در ولسوالی آقچه متولد شده تحصیلات عالی خود را در پوهنحی اقتصاد پوهنتون کابل به پایان رسانیده در وزارت زراعت شروع به کار نموده بحیث آمر پروژه آبیاری چاریکار، مدیر اداری پروژه آبیاری کوکچه، مدیراداری تعلیم و تربیه جوزجان ایفای وظیفه نموده است. بعد از تحول ثور بحیث مستوفی ولایت پروان مقرر شده تا اوایل سال ۱۳۵۹ به این وظیفه ادامه داده در سال ۱۳۵۹ در راه کابل - چاریکار از جانب مخالفین دولت به شهادت رسانیده شده است. موصوف از

بنیانگذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان و یکی از چهره‌های برجسته حزب در آغازین سالهای فعالیت حزب بوده از سال ۱۳۴۹ به بعد از فعالیت حزبی دست کشیده است. شهراله شهر شعر خوب می‌سرود.

۷- **محمد اکرم** شرعی جوزجانی فرزند معصوم از مرکز ولایت سرپل بوده پوهنحی شرعیات را به اتمام رسانیده مدت مدیدی در رادیو افغانستان ایفای وظیفه نموده در روزنامه‌های مرکز و انجمن دایرةالمعارف افغانستان نیز انجام خدمت نموده است. بعد از تحول ثور به حیث وزیر عدلیه و لوی **خارنوال** مقرر گردیده بعد از تحول ششم جدی محبوس و در زمان رژیم دکتورنجیب بحیث معاون ستره محکمه ایفای وظیفه می‌نمود. موصوف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به ازبکستان مهاجرت نموده در یکی از دانشگاه‌ها علوم اسلامی را تدریس می‌نماید. دکترای خود را از ازبکستان بعد از مهاجرت اخذ نموده است. شرعی جوزجانی شاعر و نویسنده برجسته بوده در ادبیات اوزبکی افغانستان واردترین و براننده‌ترین محسوب می‌گردد. مقالاتی را از عربی نیز ترجمه نموده در پهلوی کار سیاسی همیشه به خلق آثار ادبی نیز اشتغال داشته است. شرعی از بنیان‌گذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده در اولین کنگره حزب **بحیث معاون رئیس کنگره تعیین** شده بعداً عضو اصلی کمیته مرکزی و بعد از تحول ثور عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب نیز بوده است.

۸- عبدالوهاب صافی از ولایت لغمان بوده پوهنحی شرعیات را به اتمام رسانیده مدت مدیدی بحیث مدیر تقنین وزارت زراعت ایفای وظیفه می‌نمود. بعد از کودتای داودخان بحیث رئیس اداری وزارت زراعت و بعد از ششم جدی بحیث وزیر عدلیه **موظف** گردیده سالهای طولانی در این سمت باقی ماند. موصوف نویسنده بوده از بنیان‌گذاران حزب و عضو علی‌البدل کمیته مرکزی در اولین کنگره انتخاب شده بود. بعد از سال ۱۳۴۸ فعالیت حزبی نداشت.

کادرون

۹- نورمحمد تره‌کی اولین منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و از بنیادگذاران حزب محسوب می‌گردد. در مورد بیوگرافی وی رساله و یادداشت‌های زیادی نوشته شده. مختصراً نگاشته می‌شود در اوایل جوانی با مجیدزایی همکاری داشته در یک شرکت آمریکایی نیز در کابل اجرای وظیفه نموده، به لسان انگلیسی تسلط کامل داشت. موصوف زمانی عضو ویش زلمیان بوده بعد از سرکوب نهضت دوره هفتم شورا وی بحیث آتش مطبوعاتی سفارت افغانی در واشنگتن مقرر گردیده و بعد از مدتی از این پست استعفا داده به کابل مراجعه کرده است. در کابل دوره صدارت داودخان نورمحمد تره‌کی به زندگی عادی ادامه داده و بعداً دارالترجمه‌ای بنام نور تأسیس نمود. موصوف در اولین کنگره حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در منزل شخصی خودش در کارته چهار کابل دایر گردید بحیث منشی اول انتخاب و تا پیروزی تحول ثور ۱۳۵۷ رهبری یک جناح حزب و گاهی مجموع حزب را به عهده داشته است. نورمحمد ترکی بعد از تحول ثور بحیث رئیس شورای انقلابی و صدراعظم تعیین و در سپتامبر ۱۳۵۸ از پست منشی عمومی و ریاست شورای انقلابی سبکدوش و بعد از چند روز محدود توسط حفیظ‌اله امین بصورت فجیع به قتل رسید.

۱۰- بیرگ کارمل فرزند جنرال محمد حسین خان از اوایل جوانی به مبارزه آغاز نموده در نهضت روشنفکری افغانستان مخصوصاً در اتحادیه محصلین پوهنتون کابل در زمان شاه محمود خان نقش اساسی داشته با سرکوب نهضت محصلین مدت چهار سال زندانی شده و بعد از زندان به تحصیل خویش ادامه و از پوهنحی حقوق کابل فارغ شده است. موصوف در اولین کنگره حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث منشی انتخاب و بعداً در جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق بحیث منشی عمومی سالها این جناح را رهبری نموده است. در وحدت مجدد حزب باز هم بحیث منشی تعیین و تا پیروزی

تحول ثور ۱۳۵۷ به این پست باقی ماند. در تحول ثور بحیث معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم تعیین و بعد از مدت کوتاهی بنابه اختلاف جناحی از پست‌های رهبری سبکدوش و بحیث سفیر در چکوسلواکیا مقرر گردید. موصوف در ششم جدی سال ۱۳۵۸ با نیروهای اتحاد شوروی داخل افغانستان شد و بعد از قتل حفیظ‌اله امین بحیث منشی عمومی حزب، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم کشور تعیین و تا سال ۱۳۶۵ پست‌های رهبری حزب و دلت را به عهده داشت. بعد از سبکدوشی از پست‌های رهبری مدتی به شوروی بود و باش داشت و در سال ۱۳۷۰ دوباره به کشور مراجعه و غرض بدست آوردن مجدد قدرت سیاسی تلاش‌های معینی انجام داد اما تحولات سال ۱۳۷۱ باعث گردید که بیرگ کارمل به حیرتان مسکن‌گزین گردد و سالها درین شهرک بندری اقامت نماید. بیرگ کارمل در سال ۲۳۷۵ به مرض سرطان مبتلا و در یکی از شفاخانه‌های مسکو وفات نمود. جنازه موصوف به حیرتان انتقال و بخاک سپرده شد. بیرگ کارمل قبل از تحول ثور در وزارت پلان بحیث مأمور ایفای وظیفه نموده در دوره دوازدهم و سیزدهم شورا بحیث وکیل مردم کابل و رهبر فراکسیون پارلمانی حزب دموکراتیک خلق افغانستان خدمت نموده منحصراً یک نویسنده پرکار در جریده پرچم همکاری نموده در تدوین برنامه و اساسنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز نقش اساسی داشته است. موصوف یکی از چهره‌های پرسرو صدا و مطرح در نهضت روشنفکری و سیاسی چند دهه افغانستان محسوب می‌گردد.

۱۱- طاهر بدخشی یکی از بنیان‌گذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عضو منتخب کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. بوده از پوهنحی اقتصاد پوهنتون کابل فارغ شده در انشعاب اول حزب به جناح خلقی‌ها پیوست و بعد از مدت کوتاهی بنابه اختلاف با حفیظ‌اله امین از جناح خلق جدا و سازمان جداگانه‌ای را پی ریزی کرد که به «سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان» مسمی گردید. مخالفین سازمان مذکور را به

نام «ستمی‌ها» شهرت دادند. طاهر بدخشی تا آخر عمر بحیث رهبر سازمان خویش باقی ماند و در زمان حفیظ اله امین در زندان کشته شد. موصوف در تألیف و ترجمه وزارت تعلیم و تربیه سالها به تألیف کتب پرداخته بعد از تحول ثور مدت کوتاهی بحیث رئیس تألیف و ترجمه نیز ایفای وظیفه نمود. دوستان و هم‌زمانش می‌گویند در اواخر عمر مخصوصاً در زندان به تصوف و عرفان رو آورده در مورد مولوی و بیدل مطالعاتی داشته است.

۱۲- دکتر صالح محمد زیری نیز از بنیان‌گذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عضو منتخب کمیته مرکزی حزب بوده از پوهنچی طب کابل فارغ التحصیل گردیده است. موصوف همیشه در کنار نورمحمد تره‌کی قرار داشته بعد از مرگ تره‌کی گرچه با امین همکاری داشت اما چندان به نظر مساعد دیده نمی‌شد. بعد از تحول شش جدی در وحدت مجدد حزب بحیث منشی کمیته مرکزی حزب تعیین و سالهای متمادی به این پست باقی ماند. در زمان تره‌کی و امین پست وزارت زراعت و اصلاحات ارضی را به عهده داشت. در اصلاحات ارضی نیز نقش مهمی ایفا نمود. موصوف در زمان دکتر نجیب اله از عضویت بیروی سیاسی سبکدوش و به حیث وکیل در پارلمان راه یافت. بعد از استقرار دولت اسلامی اعضای فامیلش در مکروریان کابل بصورت وحشتناکی از بین برده شدند و خودش در پشاور پاکستان مهاجرت نمود و فعلاً هم آنجا اقامت دارد.

۱۳- غلام دستگیر پنجشیری فارغ التحصیل پوهنچی ادبیات کابل بود یکی از بنیان‌گذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عضو منتخب کمیته مرکزی حزب در نخستین کنگره می‌باشد. موصوف در انشعاب اول حزب به جناح پرچم (ببرک کارمل) پیوسته بعد از دو سال در دومین انشعاب حزب ابتدا «خلق کارگر» را شهراله شهیر و شرعی جوزجانی بنیان گذاشت و بعد از چند ماه خلق کارگر را با جناح خلق حزب ادغام نمود. و از سال ۱۳۴۹ تا اخیر در جناح خلقی‌ها قرار داشت. موصوف عضو

بیروی سیاسی حزب نیز بود اما در زمان دکتر نجیب از این مقام سبکدوش گردید. قبل از حادثه ثور در اطلاعات و کلتور به شعبات مختلف ایفای وظیفه نموده با پیروزی تحول ثور وزیر تعلیم و تربیه و بعداً وزیر فواید عامه مقرر گردید. بعد از ششم جدی مدتی بحیث رئیس اتحادیه نویسندگان افغانستان و بعداً بحیث کارمند حرفوی حزب عمدتاً شعبه کنترل و نظارت را رهبری می‌نمود. دستگیر پنجشیری شاعر و نویسنده بوده آثار زیادی دارد. فعلاً در پشاور پاکستان حیات بسر می‌برد. قرار اطلاع، کتابی با عنوان «ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان» در مورد تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۷۸ تدوین نموده است.

۱۴- سلطان علی کشتمند یکی از بنیان‌گذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عضو منتخب کمیته مرکزی در اولین کنگره حزب است. موصوف از پوهنچی اقتصاد فارغ گردیده قبل از تحول ثور در وزارت معادن و صنایع و پلان مأموریت داشته مدت‌های مدیدی به کار حرفوی حزبی می‌پرداخت. در همه تحولات حزبی جانب ببرک کارمل را گرفته بعد از ثور بحیث وزیر پلان تعیین گردید. در اختلافات جناحی حزب در زمان تره‌کی مدتی محبوس و اعترافاتی از وی در مطبوعات رسانه‌های جمعی انعکاس یافت. بعد از ششم جدی معاون صدارت و وزیر پلان و بعد از مدتی بحیث صدراعظم (رئیس شورای وزیران) تعیین و تقریباً مدت ده سال در سالهای بحرانی این وظیفه خطیر را به عهده داشت. در اواخر زمان دکتر نجیب مدتی بحیث منشی حزب و بعداً بحیث معاون اول رئیس جمهور ایفای وظیفه نمود. در سال ۱۳۷۰ از عضویت حزب استعفا و مورد سوء قصد نیز قرار گرفت. فعلاً سلطان علی کشتمند در لندن بسر می‌برد.

۱۵- دوکتور شاه ولی از طب کابل فارغ شده تا تحول ثور بحیث طبیب ایفای وظیفه نموده است. موصوف در اولین کنگره بحیث عضو علی‌البدل کمیته مرکزی برگزیده شده بعد از تحول ثور مدتی وزیر صحت عامه و بعداً وزیر خارجه تعیین شد. بعد از

ششم جدی محبوس و در زمان دکتورنجیب بر اساس مشی مصالحه ملی وی از زندان آزاد و وزیر مشاور مقرر شد. موصوف همیشه در جناح خلقی‌ها موضع‌گیری داشت. ۱۶- کریم میثاق در اولین کنگره حزب اشتراک داشته در انشعاب حزبی جانب نورمحمدتره‌کی را گرفته است. موصوف بعد از تحول ثور بحیث وزیر مالیه تعیین گردید و بعد از ششم جدی از وظیفه سبکدوش اما مثل دیگر همقطارانش محبوس نشد. در زمان دکتورنجیب الله بحیث شاروال شهر کابل ایفای وظیفه نمود. در جناح خلق قبل از تحول ثور و در زمان تره‌کی و امین عضویت بیرونی سیاسی را نیز داشت. موصوف داستان نویسی خوب کشور بوده در سال ۱۳۶۸ به غرب رفته به گمان غالب در آلمان بسر می‌برد.

۱۷- نوراحمدنور از پنجوایی قندهار بوده در اولین فراکسیون پارلمانی حزب دموکراتیک خلق در شورا عضویت داشت. موصوف به جناح پرچم تا اخیر وفادار باقی ماند. بعد از تحول ثور بحیث وزیرداخله و مدتی بعد بحیث سفیر افغانستان در امریکا تعیین شد. بعد از ششم جدی در حالیکه عضویت بیرونی سیاسی را نیز داشت با صالح محمد زیری یکجا بحیث منشی کمیته مرکزی ایفای وظیفه می‌نمود و سالهای متمادی به این پست باقی ماند. موصوف فعلاً در ^۱ اقامت دارد.

۱۸- دکتور اناهیتاراتب‌زاد دکتور طب بوده بعد از انشعاب اول حزب بحیث عضو کمیته مرکزی انتخاب و بعد از تحول ثور عضو بیرونی سیاسی حزب بود. موصوف مدتی بحیث وزیر کار و امور اجتماعی و بعد از ششم جدی بحیث وزیر تعلیم و تربیه و بعد از مدتی بحیث رئیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان مؤظف گردید. دکتور اناهیتاراتب‌زاد همیشه در جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان قرار داشت. موصوف بحیث وکیل شهر کابل در دوره دوازدهم شورا عضو فراکسیون پارلمانی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده با بیرک کارمل یکجا در حوادث پارلمانی شرکت

داشت. فعلاً در هندوستان حیات بسر می‌برد.

۱۹- فیضان الحق فیضان از سرخ‌رود ننگرهار در پارلمان راه یافت و عضو فراکسیون پارلمانی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود. بعد از دوره وکالت هیچ نشانی از وی وجود ندارد. به گمان اغلب سالهای قبل از صحنه سیاسی خود را بیرون کشیده است. ۲۰- رحمتیان وکیل دوره دوازدهم پارلمان و یکی از علاقمندان جدی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود. پیشه تجارت داشته بعد از دوره دوازدهم شورا از وی اسمی برده نشده است.

۲۱- دکتور محمدیوسف در رشته معادن دکتورا داشته در کابینه سردارمحمدداود بحیث وزیر معادن و صنایع ایفای وظیفه می‌نمود. بعد از استعفای داودخان بحیث صدراعظم تعیین و در دوره حکومت انتقالی نیز عهده‌دار این پست گردید. در این دوره قانون اساسی تصویب و دوره دوازدهم شورا انتخاب گردید. موصوف از دوره دوازدهم شورا رای اعتماد بدست آورد اما حوادث سوم عقرب سال ۱۳۴۴ باعث گردید وی سه چهار روز بعد از اخذ رأی اعتماد از صدارت استعفا دهد. موصوف بعداً پست رسمی نداشته مدت‌های مدیدی در آلمان حیات بسر برده است. قرار معلوم در این اواخر وفات نموده است. دکتور محمدیوسف منحیث اولین صدراعظم غیر محمدزایی از شهرت خوبی برخوردار است و در قضایای افغانستان همیشه مطرح بوده است. در دوره حکومت اسلامی باری در هرات در جلسه‌ای نیز دعوت و اشتراک ورزیده است. ۲۲- عنایت الله اندخویی در اکادمی تربیه معلمین یک صنف بلندتر از من قرار داشت. در مظاهره در سوم عقرب هر دوی ما شرکت داشتیم. موصوف بعد از فراغت از اکادمی تربیه معلمین در اندخوی و مزارشریف بحیث معلم ایفای وظیفه نموده در سالهای اخیر در مزارشریف به تیل فروشی اشتغال داشت. با ریش و تیپ موجوده اش به مرد هفتادساله شبیه است در حالیکه سنش از پنجاه بیشتر نیست. فعلاً در مزارشریف اقامت

دارد.

۲۳- دکتور رحمت‌الله همدرد از طب کابل فارغ شده رتبه نظامی داشت. فامیل موصوف در شبرغان سکونت پذیر بوده بعد از فراغت مدتی در کابل و بعداً در مزارشریف بحیث طبیب ایفای وظیفه می نمود. بعد از تحول ثور به حیث رئیس امور صحتی اردو تعیین و سالهای متمادی به این پست باقی ماند. موصوف مدتی والی و منشی ولایت سرپل و مدتی هم منشی کمیته ولایتی جوزجان و در کمیته مرکزی حزب نیز منحصراً کارمند حرفوی ایفای وظیفه نموده است. دکتور همدرد فعلاً در قزاقستان حیات بسر می برد. در آخرین سال حکومت دکتورنجیب بحیث سناتور نیز تعیین گردیده بود.

۲۴- معلم ریاضی در لیسه حبیبیه بوده بعداً در اکادمی تربیه معلمین نیز بحیث معلم ریاضی ایفای وظیفه می نمود. همه عمر را در تدریس سپری نموده در اولین مظهره سوم عقرب نقش داشت.

۲۵- انجنیر عثمان استاد پوهنچی ساینس کابل بوده در رشته ریاضی از امریکا ماستری داشت. در سازمان دموکراتیک نوین که بعدها به «شعله جاوید» شهرت یافت نقش اساسی داشت. دفاعیه هایش در محکمه زمان ظاهرشاه خیلی مشهور است. موصوف که به «عثمان لندی» مشهور بود در نشریه شعله جاوید مقالات زیادی نوشته است. مدتی در زمان تره کی و امین نیز محبوس بوده بعد از ششم جدی از محبس رها و از فعالیت سیاسی نیز دست کشیده است. انجنیر عثمان با تأسیس کورس ریاضی در کارته چهار کابل به تربیت شاگردان می پرداخت. در اواخر عمر به عرفان و تصوف رو آورده بود. در سالهای اخیر حکومت دکتورنجیب الله وفات نمود.

۲۶- دکتور عین علی بنیاد از استادان پوهنچی طب کابل بوده در ایجاد سازمان دموکراتیک نوین «شعله جاوید» نقش اساسی داشت. دکتور بنیاد در مظاهرات با

احساسات حرف می زد. چندین بار با انجنیر عثمان یکجا محبوس شده است. بعد از سالهای ۱۳۵۲ در صحنه سیاسی از او ردپایی دیده نشده است.

۲۷- دکتوریاری نیز از استادان طب کابل بوده در رهبری دموکراتیک نوین نقش اساسی داشته بعد از سالهای ۵۲ در سیاست نامی از وی برده نشده است.

۲۸- محمودبریالی برادر ببرک کارمل از سنین جوانی به فعالیت‌های سیاسی روی آورده از پوهنچی اقتصاد فارغ شده است. موصوف مدت مدیدی در مسکو مسئولیت حزبی جناح پرچم را به عهده داشته در آنجا نیز تحصیل نموده است. بعد از تحول ثور بحیث سفیر افغانستان در پاکستان تعیین و بعد از ششم جدی بحیث مدیر مسئول «حقیقت انقلاب ثور» و مسئول روابط خارجی حزب بود. موصوف بحیث منشی کمیته مرکزی نیز ایفای وظیفه نموده در زمان دکتورنجیب مدتی را حبس و دوباره بحیث معاون اول صدارت تعیین گردید. زمانی عضویت بیروی سیاسی را نیز داشت. محمودبریالی بعد از استقرار حکومت اسلامی نیز در کابل باقی ماند. جناح پرچم حزب (فراکسیون ببرک کارمل) را رهبری می نمود. فعلاً در آلمان حیات بسر می برد.

۲۹- استاد شفیق روانی در سوم عقرب ۱۳۴۴ بیانیه احساساتی ایراد نمود. استاد دارالمعلمین عالی کابل بود. در مسایل سیاسی جز همان بیانیه زمان محصلی دیگر اثری از وی دیده نشده است.

۳۰- محمدهاشم میوندوال یکی از شخصیت‌های مطرح در زمان ظاهرشاه بوده در کابینه دکتوریوسف بحیث وزیراطلاعات و کلتور ایفای وظیفه می نمود. در حوادث سوم عقرب بعد از استعفای دکتور یوسف بحیث صدراعظم تعیین و از پارلمان رأی اعتماد گرفت و توانست بحران سوم عقرب را با دلجویی از محصلین و اشتراک در مراسم فاتحه در پوهنتون فرو نشاند. موصوف در زمان صدارت حزب سوسیال دموکرات بنیان‌گذاری کرد که جریده‌ای بنام مساوات به مدیریت مسئولی

محمد رحیم الهام نشر می‌شد. بعد از دورهٔ صدارت به نیروی اپوزیسیون تبدیل شد و علیه حکومت‌های دکتور ظاهر، نوراحمد اعتمادی و موسی شفیق فعالیت می‌نمود. محمد هاشم میوندوال زمانی در میان روشنفکران به عضویت C.I.A. نیز متهم بود. موصوف در زمان ریاست جمهوری داودخان محبوس و به محبس از بین رفت. مطابق اعلان دولت گویا خودکشی نموده است. میوندوال از شخصیت‌های برازندهٔ سیاسی و مطبوعاتی کشور بود.

۳۱- محمد حسن بارق شفیعی مدیر مسئول جریدهٔ خلق یکی از اعضای بلند پایهٔ حزب دموکراتیک خلق افغانستان بعد از انشعاب اول حزب در جناح پرچم عضو کمیتهٔ مرکزی بوده شاعر مطرح در کشور است. موصوف بعد از تحول ثور وزیر اطلاعات و کلتور، وزیر ترانسپورت و بعد از ششم جدی در حالیکه از عضویت اصلی کمیتهٔ مرکزی به عضویت علی‌البدل تنزیل مقام یافته بود بحیث رئیس اتحادیهٔ ژورنالستان و مدت مدیدی بحیث معاون جبههٔ ملی پدر وطن ایفای وظیفه نموده است. بارق شفیعی بعداً دوباره عضویت اصلی کمیتهٔ مرکزی را احراز و در زمان حکومت دکتور نجیب‌الله کارمند سفارت در مسکو تعیین گردید. بعد از انقلاب اسلامی هیچ‌گونه اطلاعی از زندگی وی در دست نیست.

۳۲- سلیمان لایق در شرعیات تحصیل نموده یکی از شعرای خوب و برازندهٔ کشور محسوب می‌گردد. موصوف بعد از انشعاب، به عضویت کمیتهٔ مرکزی حزب انتخاب و مدتی بحیث صاحب امتیاز و مدیر مسئول جریدهٔ پرچم ایفای وظیفه نموده و وظیفهٔ رسمی‌اش بیشتر در رادیو افغانستان بوده است. بعد از تحول ثور بحیث وزیر رادیو و تلویزیون مقرر و بعد از ششم جدی از عضویت اصلی کمیتهٔ مرکزی به عضویت علی‌البدل تنزیل مقام یافته بعد از مدتی بحیث وزیر اقوام و قبایل و بعداً رئیس آکادمی علوم افغانستان و مجدداً وزیر اقوام و ملیت‌ها تعیین گردید. به عضویت اصلی کمیتهٔ

مرکزی نیز ارتقا نمود. در رویکار آمدن دکتور نجیب نقش اساسی داشت و در زمان وی عضویت بیرونی سیاسی و یکی از چهره‌های تأثیرگذار محسوب می‌گردید. در ملاقات‌ها و ارتباطات مخفی دکتور نجیب با مخالفین مخصوصاً با حزب اسلامی نقش تعیین‌کننده داشته است. موصوف در اواخر حکومت داکتر نجیب‌الله در مخالفت با وی قرار گرفت. سلیمان لایق معاون حزب وطن نیز بود. بعد از انقلاب اسلامی به پاکستان مهاجرت و از آنجا به آلمان رفته فعلاً در آلمان امرار حیات می‌کند.

۳۳- همزمان با نشر جریدهٔ خلق جریده‌ای بنام «مردم» از جانب سید مقدس نگاه نشر و با توقیف آن این نشریه نیز نشر نشد بیشتر مطالب این نشریه علیه نشرات جریدهٔ خلق بود. سید مقدس نگاه منحیث یک نقاش شهرت دارد.

۳۴- حفیظ‌اله امین مدت‌های مدیدی بحیث استاد و مدیر مکاتب لیلیهٔ شهر کابل ایفای وظیفه نموده در سالهایی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان تأسیس گردید در ایالات متحدهٔ امریکا محصل بوده رئیس اتحادیهٔ محصلین افغانی نیز بوده است. بعد از تأسیس حزب از جانب نورمحمد تره‌کی عضویت اصلی امین در حزب مطرح اما مورد مخالفت قرار می‌گیرد. بعد از مراجعت حفیظ‌اله امین از امریکا که همزمان با آغاز انتخابات دورهٔ دوازدهم شورا است موصوف به عضویت حزب پذیرفته می‌شود و از پغمان کابل به شورا کاندید می‌گردد. اما در دورهٔ دوازدهم موصوف به شورا راه نیافت و یکی از موارد اختلاف تره‌کی با کارمل موجودیت امین در حزب و نیکخواهی‌های خلاف موازین تره‌کی در مورد وی خوانده شده است. بعد از شکست در دورهٔ دوازدهم امین تبلیغات براه انداخت که گویا وکلای دورهٔ دوازدهم مخصوصاً ببرک کارمل و اناهیتا بنا بر زویندهای پشت پرده با دولت و سلطنت به پارلمان راه یافته‌اند. حفیظ‌اله امین در انشعاب اول حزب نقش اساسی داشته بعد از انشعاب بلافاصله به عضویت کمیتهٔ مرکزی پذیرفته شد. موصوف در دورهٔ سیزدهم شورا به پارلمان راه یافت و جناح خلق

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در پارلمان نمایندگی می‌کرد. امین مسئولیت رهبری بخش نظامی حزب را به عهده داشته است. در ثور ۱۳۵۷ بنابه ادعای خودش مطابق فیصله قبلی حزب بخش نظامی را **ب** حرکت واداشته و در تحول ثور نقش اساسی را وی ایفا نموده است. در زمان اقتدارش به قوماندان سرخ انقلاب شهرت داشت. موصوف بعد از تحول ثور معاون صدراعظم و وزیر خارجه و بعد از مدتی صدراعظم (لمری وزیر) و وزیر خارجه بود. در سال دوم تحول ثور با سرنگونی نورمحمدتره کی بحیث منشی عمومی حزب، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم تعیین و بعد از مدت کوتاهی دکتورشاه ولی لمری وزیر تعیین شد. حفیظ‌اله‌امین در ششم جدی سال ۱۳۵۸ همزمان با یورش قوای سرخ شوروی در افغانستان به قتل رسید. ارتباط امین با C.I.A. تقریباً در تمام طول حیات سیاسی اش از جانب مخالفین موصوف تبلیغ می‌شد.

۳۵- **میراکبرخیبر** در یک خانواده دهقان در ولایت لوگر زاده شده بعد از فراغت از حربی پوهنتون بلافاصله زندانی و مدت چهار سال در زندان باقی مانده در این مدت خانم و یک طفلش ناپدید گردیده است. میراکبرخیبر در زندان با ببرک کارمل آشنا و باهم نظر مشترک سیاسی یافته اند. خیبر بعد از آزادی از زندان ابتدا بحیث آموزگار اکادمی پولیس و بعد از مدتی بحیث سرمأمور پولیس در پکتیا مقرر شده است. در زمان تأسیس حزب بنابر موقف دولتی اش در کنگره اشتراک نکرده و به پست‌های حزبی منصوب نشده است. موصوف همزمان با انشعاب اول حزبی از سمت رسمی استعفا و به کابل آمد و در اولین کمیته مرکزی بعد از انشعاب به عضویت کمیته مرکزی جناح پرچم سالها ایفای وظیفه نموده در جناح پرچم حزب دارای هواداران و پیروان معینی بود. موصوف سمت منشی حزب را نیز دارا بوده است. میراکبرخیبر در ۲۸ حمل سال ۱۳۵۷ در نزدیکی مطبعه دولتی کابل ترور شد و جنازه اش روز بعد از جانب هواداران حزب

دموکراتیک خلق افغانستان با مراسم خاصی مشایعت شد. حادثه ترور خیبر منشأ تغییر جدی در کشور شد. دولت داؤدخان بعد از ترور خیبر رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان را محبوس و اعضای نظامی حزب نیز دست به مقاومت نظامی زدند و تسلط حزب دموکراتیک خلق افغانستان را مساعد نمودند.

۳۶- هادی کریم یکی از بنیان‌گذاران و فعالین حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده اولین منشی کمیته ولایتی کابل حزب نیز بوده است. موصوف دو دوره دوازدهم و سیزدهم شورا از پنجشیر کاندید و کالت بوده در هر دو دوره انتخاب نگردید. در دوره سیزدهم با دستگیر پنجشیری یکجا محبوس و مدتی را در محبس **ب** سپری نمود. هادی کریم بعد از آزادی از زندان از فعالیت سیاسی دست کشیده سالهای متوالی در کابل دارالوکاله داشت و به حیث وکیل دعوا ایفای وظیفه می‌نمود. موصوف را آخرین بار در مزارشریف در زمستان سال ۱۳۷۶ دیدم. از آن به بعد اطلاعی در موردش ندارم.

۳۷- عبدالحکیم کتوازی از افسران زمان ظاهرشاه بوده بحیث قوماندان امنیه کابل و قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس ایفای وظیفه نموده است. حکیم کتوازی در انشعاب دوم حزب دموکراتیک خلق افغانستان (جناح پرچم) با مساعد نمودن زمینه ملاقات **کتوازی** اعضای حزب با دستگیر پنجشیری و دوکتور صالح محمد زیری نقش مهمی ایفا نمود.

۳۸- ظاهرآفاق از اعضای کمیته مرکزی جناح خلق حزب بوده در سال ۱۳۵۱ از حزب اخراج و سازمان مستقلی از هوادارانش را تشکیل داد. بعد از تحول ثور نیز فعال بود در سالهای قدرت کارمل و **کجیپ** اکادمی علوم افغانستان ایفای وظیفه می‌نمود. از فعالیت‌های بعدی موصوف اطلاعی در دست نیست. موصوف از پوهنچی ادبیات پوهنتون کابل فارغ شده است.

۳۹- تازه‌خان و یار یکی از کادرهای فعال جناح خلق حزب بوده در مظاهرات با سخنرانی‌هایش شهرت داشت. از جناح خلق بعداً اخراج و گروه مستقلی را تشکیل داد که بیشتر اعضای آن از پکتیا بود. در زمان دکتورنجیب به حزب پیوست و در کمیته مرکزی بحیث کارمند ایفای وظیفه می‌نمود. در اواخر حکومت داکتر نجیب بحیث کاردار سفارت در لندن مقرر شد. به گمان غالب در لندن رحل اقامت افکنده است. موصوف در وزارت تعلیم و تربیه قبل از تحول ثور بحیث کارمند مشغول بوده از ایالات متحده آمریکا ماستری گرفته است.

۴۰- عبدالباری جهانی یکی از شعرای مطرح در زبان پشتو بوده از ناراضیان جناح خلق حزب و یکی از اخراج شدگان از حزب است. عبدالباری با دید وسیع با دیگران برخورد داشت و تعصب جناحی کمتری داشت. بعد از ششم جدی مدت کوتاهی بحیث معاون نشرات تلویزیون ایفای وظیفه نموده بعد از آن از آمریکا سرکشید و سالهای متمادی است که در آمریکا حیات بسر می‌برد.

۴۱- نعمت‌اله از فارغان پوهنهی ادبیات و علوم بشری است. با عبدالباری جهانی یکجا از حزب اخراج شده و مدتی در گروه افق نیز عضویت داشته است. از سرنوشت بعدی وی اطلاعی ندارم.

۴۲- عبدالخالق از کادرهای منسوب به جناح خلق حزب بوده انسان صادق و وفادار به آرمان حزب بود. بعد از به قدرت رسیدن حزب مدتی در کمیسیون تفتیش حزب کارمند بود.

۴۳- داکتر عبدالکبیر فارغ طب پوهنتون ننگرهار است. در گروه معینی منشعب از حزب دموکراتیک خلق عضویت داشته گروه موصوف در زمان دکتورنجیب به حزب پیوست. در شفاخانه جمهوریته کابل سالهای متمادی به طبابت مشغول بود.

۴۴- امان‌اله استوار فارغ پولى تخنیک کابل قبل از تحصیلات عالی در رادیو افغانستان

مأموریت داشته با اعضای حزب دموکراتیک خلق در رادیو آشنا شده است. موصوف در انشعاب اول فعالانه روشنفکران شمال را به جناح پرچم جلب نموده در انشعاب دوم به خلق کارگر پیوسته و بعداً با جناح خلق یکجا شده بعد از مدت کوتاهی از آنجا با عده دیگری اخراج گردید. موصوف با اخراج شدگان جناح خلق و بقایای «خلق کارگر» «گروه کار» را ایجاد نمود و تا ششم جدی ۱۳۵۸ بحیث عضو رهبری گروه کار و شخص اول گروه کار فعالیت سیاسی نموده بعد از ششم جدی در وحدت گروه کار با حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان نیز نقش کلیدی ایفا نموده است. بعد از پیوستن به حزب بحیث کارمند کمیته مرکزی در شعبه تشکیلات برگزیده شده سالهای متمادی در این پست باقی ماند. موصوف به عضویت کمیته مرکزی نیز پذیرفته شده در سالهای اخیر حکومت دکتورنجیب اله بحیث سفیر افغانستان در منگولیا مؤظف گردیده بعد از سقوط دکتورنجیب در تاشکند رحل اقامت افکنده فعلاً نیز در تاشکند بسر می‌برد.

۴۵- محمدهاشم پیکار یکی از کادرهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و یکی از بنیان‌گذاران گروه کار است. قبل از تحول ثور در وزارت مخابرات ایفای وظیفه می‌نمود بعد از تحول ثور مخصوصاً بعد از ششم جدی با پیوستن گروه کار به حزب عضو کمیته ولایتی کابل شد و بعد از مدتی بحیث منشی و سالهای بعدی بحیث والی فاریاب مقرر گردید. در آخرین سالهای حکومت دکتورنجیب‌اله از کار رسمی سبکدوش و به فعالیت‌های تجارته پرداخت. از آخرین سالهای حکومت دکتورنجیب تا امروز در تاشکند به فعالیت تجارته می‌پردازد و شرکتی در آنجا دارد. موصوف در پولی تخنیک کابل نیز درس خوانده اما تحصیل را ختم نکرده است.

۴۶- فضل احمد طغیان از موسسین گروه کار، فارغ پولى تخنیک کابل و قبل از تحول

ثور مأمور وزارت معادن و صنایع بود. موصوف بعد از ششم جدی عضو کمیته ولایتی کابل - مسئول تبلیغ و ترویج، مسئول دفاع و عدل و چندین سال متوالی بحیث والی کابل ایفای وظیفه نموده عضویت کمیته مرکزی حزب را نیز کسب نموده بود. فضل احمد طغیان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منحیث یکی از فعالین ج.ا.م.ا. رئیس بخش اجتماعی فرهنگی جنبش بوده از سال ۱۳۷۳ به بعد در دوشنبه تاجیکستان حیات بسر می‌برد.

موصوف در سالهای اخیر حکومت دکتور نجیب و کیل پارلمان بوده در اپوزیسیون دولت نجیب قرار داشت و یکی از بیانیه‌های پارلمانی‌اش باعث نزدیکی وی و انجنیر احمدشاه مسعود گردید. در تماس و ارتباط جنرال دوستم و انجنیر مسعود نیز بی‌تأثیر نبوده است.

۴۷- محمدعظیم گوهری از بنیان‌گذاران گروه کار و سالهای متمادی در وزارت مخابرات ایفای وظیفه می‌نمود. موصوف بعد از ششم جدی ۱۳۵۸ عضو کمیته ولایتی بلخ شد و بعد از مدت کوتاهی در مقرر کمیته ولایتی به قتل رسید. قاتلین موصوف به شمول احمدرهنورد منشی کمیته ولایتی بعد از محاکمه اعدام شدند.

۴۸- نوراحمد اعتمادی سالها در وزارت خارجه و اکثراً بحیث سفیر و نماینده فوق العاده افغانستان در کشورهای خارجی ایفای وظیفه نموده است. موصوف بعد از هاشم میوندوال بحیث صدراعظم افغانستان مؤظف گردید. در دوره صدارت موصوف تعلیم و تربیه رشد قابل ملاحظه نمود تقریباً در اکثر ولسوالی‌ها و علاقدهاری‌ها لیسسه‌ها و متوسطه‌ها ایجاد گردید. نوراحمد اعتمادی بعد از صدارت بار دیگر بحیث سفیر مؤظف شد. موصوف در زمان حکومت نورمحمد تره‌کی در زندان به قتل رسید.

۴۹- دکتور محمدظاهر بحیث وزیر صحت عامه، رئیس شورا و بعد از نوراحمد اعتمادی بحیث صدراعظم ایفای وظیفه نموده یکی از شخصیت‌های مطرح

در رژیم ظاهرشاه محسوب می‌گردید. موصوف بعد از تحول ثور نیز در کابل بود. در اواخر عمرش به خارج مهاجر و وفات نمود.

۵۰- موسی شفیق آخرین صدراعظم دوره شاهی افغانستان بوده قاطع‌ترین شخص در جناح راست محسوب می‌شد. موصوف به رشد سازمان‌های اسلام‌گرا نقش اساسی داشت. قبل از صدرات، وزیر خارجه و کارمند وزارت عدلیه بود. در زمان تره‌کی در زندان به قتل رسید.

۵۱- سردار ولی پسر شاه‌ولی خان و داماد ظاهرشاه بوده مقتدرترین فرد نظامی سالهای آخر رژیم شاهی محسوب می‌گردید. حمله به مظاهره‌چیان سوم عقرب را به او نسبت می‌دادند. در سال اخیر حکومت ظاهرشاه امکان کودتای وی سر زبان‌ها بود. بعد از کودتای داودخان موصوف مدت محدودی محبوس و بعداً با دیگر اعضای خانواده شاهی به خارج فرستاده شد. از زمان کودتای داودخان تا امروز در ایتالیا حیات بسر می‌برد. گاهی بحیث نماینده خاص ظاهرشاه در مجالس و محافل مربوط به افغانستان اشتراک می‌نماید.

۵۲- چون بیوگرافی سردار محمد داؤد بصورت مفصل بحیث اولین رئیس جمهور افغانستان حتماً نوشته شده بصورت مختصر متذکر می‌شوم که موصوف در پست‌های رئیس تنظیمیه مشرقی، لوی‌درستیز، وزیر دفاع و بعد از شاه محمودخان بحیث صدراعظم افغانستان تعیین و مدت ده سال در این پست ایفای وظیفه نمود. در زمان صدارت موصوف پلان‌های پنجساله تطبیق و مؤسسات مهم و بزرگ اقتصادی در این دوره ایجاد گردید. از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ داؤدخان پست رسمی نداشته در انزوا قرار داشت. در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ طی کودتای سفید قدرت را بدست گرفت و بجای رژیم شاهی جمهوریت را اعلان نمود. در سال ۱۳۵۵ قانون اساسی کشور را تدوین و از جانب لویه جرگه بحیث رئیس جمهور انتخاب شد. حزب «غورحنگ ملی» که مطابق

قانون اساسی یگانه حزب رسمی کشور محسوب می‌شد توسط داؤدخان ایجاد شد. در سیاست خارجی داؤدخان بی‌طرفی عنعنوی و تمایل به چپ را که در اوایل کودتای سرطان پیش گرفته بود ادامه داده نتوانست و بیشتر به راست تمایل پیدا کرد و این امر موجب سوژن اتحادشوروی شد و بالاخره از جانب حزب دموکراتیک خلق افغانستان از اریکه قدرت پایین کشیده شد و در تحول ثور به قتل رسید.

۵۳- فیض محمد افسریکه در کودتای سردار داؤد نقش داشته در زمان وی بحیث وزیر داخله تعیین گردید. بعد از تحول ثور وزیر سرحدات و قبایل و بعد از شش جدی در پکتیا از جانب مخالفین طی یک جلسه قومی به قتل رسید. موصوف به جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان متعلق بوده در زمان تصدی وزارت داخله عده زیادی از کادرهای حزب را به صفت ولسوال و علاقه‌دار و بعضاً والی تعیین نمود.

۵۴- دوکتور نظر محمد سکندر نخستین وزیر صحت عامه رژیم جمهوری داؤدخان در جناح پرچم حزب علاقمندی داشت. از طبیبان مشهور کشور محسوب می‌گردید.

۵۵- جیلانی باختری با ببرک کارمل خویشاوندی داشته یکی از اعضای جناح پرچم حزب و در جمهوریت داؤد خان بحیث وزیر زراعت تعیین شد. قبل از آن نیز به وزارت زراعت بحیث مأمور ایفای وظیفه می‌نمود.

۵۶- پاچاخان وفادار وزیر سرحدات زمان داؤد خان و یکی از افسران مؤثر در کودتای داؤدخان و متعلق به جناح خلق حزب دموکراتیک خلق بوده در آخرین سالهای حکومت دکتور نجیب بحیث وزیر ترانسپورت تعیین شده بود. موصوف قبل از سقوط حکومت دکتور نجیب کشور را ترک گفت.

۵۷- عبدالحمید محتاط یکی از افسران سهیم در کودتای داؤدخان بعد از پیروزی کودتا بحیث وزیر مخابرات مقرر و بعد از مدت کوتاهی بنابر مخالفت با سیاست‌های راستگرای داؤدخان سبکدوش و در جاپان بحیث سفیر مقرر گردید. موصوف مدت

مدیدی بحیث سفیر ایفای وظیفه نموده در سالهای اخیر حکومت ببرک کارمل بحیث معاون صدراعظم و در زمان دکتورنجیب اله بحیث معاون رئیس جمهور تعیین گردید. عبدالحمید محتاط با اعضای گروه کار رابطه نزدیک داشته با انجنیر احمدشاه مسعود نیز رابطه نزدیک دارد. موصوف بعد از پیروزی حکومت اسلامی از کشور خارج و مدتی را در جاپان، کانادا و اخیراً در اوزبیکستان اقامت دارد.

۵۸- دکتورحسن شرق در زمان صدارت داؤدخان مدیر قلم مخصوص وی بوده در زمان ریاست جمهوری داؤدخان تقریباً دومین چهره محسوب می‌شد. سالها بحیث سفیر ایفای وظیفه نموده در زمان دکتور نجیب اله بحیث وزیر مشاور، معاون صدراعظم و بالاخره بحیث صدراعظم ایفای وظیفه می‌نمود. ظاهراً خود را غیر حزبی معرفی می‌نمود و حکومتش نیز در زمان دکتور نجیب بیشتر از عناصر غیر حزبی تشکیل گردیده بود. بعد از پیروزی حکومت اسلامی به خارج رحل اقامت افکنده و خاطرات سیاسی خود را در کتابی بنام «کریاس پوشان برهنه پا» تدوین نموده است.

۵۹- غلام حیدر رسولی افسر متقاعدی که در جمهوریت داؤدخان بحیث وزیر دفاع ملی تعیین شد. موصوف از جناح راستگرای حکومت داؤدخان بوده با نیروهای چپ دشمنی علنی می‌ورزید. بعد از تحول ثور از وی اسمی برده نشده به گمان غالب در همین حادثه به قتل رسیده است.

۶۰- دوکتور قیوم وردک از استادان پوهنچی ساینس پوهنتون کابل در جمهوری داؤدخان بحیث وزیر تعلیم و تربیه و وزیر معادن و صنایع همزمان مؤظف بود. وی به داشتن تعصب قومی شهرت داشت.

۶۱- غوث الدین فایق وزیر فواید عامه زمان داؤد خان و یکی از افسران سهیم در کودتای داؤدخان مدت زیادی در زمان حکومت‌های بعد از تحول ثور محبوس بود. در زمان دکتور نجیب در حزب رستگاری ملی اصغرخان عضویت داشت.

۶۲- عبدالالا وزیر مالیه جمهوری داؤدخان و از چهره‌های برازندهٔ زمان جمهوریت محسوب می‌گردید. در سوق داؤدخان به راست نقش اساسی داشت. به گمان اغلب با داؤدخان یکجا در تحول ثور به قتل رسیده است.

۶۳- محمدحسن ضمیرصافی استاد تاریخ پوهنحی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل قبل از تحول ثور با رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان یکجا محبوس و بعد از تحول ثور رئیس پوهنحی ادبیات مقرر گردید. در سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در کابل بود. به گمان غالب فعلاً در غرب حیات بسر می‌برد.

۶۴- محمداسلم وطنجار افسر قوای ۴ زره‌دار در تحول ثور نقش اساسی داشته اولین تانکی که در شهر کابل داخل و مخابرهٔ وزارت دفاع را فلج نمود تانک اسلم وطنجار بود. به همین مناسبت تانک متذکره رو بروی ارگ کابل طور یادگار گذاشته شده بود. طبعاً بعد از انقلاب اسلامی این تانک برداشته شده است. متن پشتوی اعلامیهٔ شورای نظامی را در هفتم ثور وطنجار از رادیو افغانستان قرائت نمود. اسلم وطنجار بحیث وزیر مخابرات و وزیر دفاع در زمان تره‌کی ایفای وظیفه نموده در زمان امین در سفارت شوروی پناهنده شده بعد از شش جدی بحیث وزیر مخابرات تعیین شد. موصوف عضو بیروی سیاسی بوده در زمان دکتور نجیب‌اله وزیر داخله و بعد از کودتای شهنواز تنی وزیر دفاع تعیین شد. تا سقوط حکومت دکتور نجیب در این پست باقی ماند. فعلاً در مسکو حیات بسر می‌برد.

۶۵- جنرال محمدرفیعی نیز در تحول ثور نقش اساسی داشته بعد از پیروزی بحیث وزیر فوائد عامه تعیین شد. در زمان کارمل وزیر دفاع و در زمان دکتور نجیب معاون رئیس جمهور بود. موصوف عضو بیروی سیاسی حزب بوده در انقلاب اسلامی زمینهٔ نفوذ اعضای حزب اسلامی را در شهر کابل مساعد نمود. جنرال رفیعی فعلاً در خارج حیات بسر می‌برد.

۶۶- محمد عمر از افسران سهیم در تحول ثور است تانک موصوف در نزدیکی ارگ طعمهٔ آتش شد و خودش نیز در میان تانک از بین رفت. موصوف منحیث اولین شهید تحول ثور مورد تجلیل قرار گرفت و لیسهٔ نادریهٔ کابل واقع کارتهٔ پروان بنام وی به «لیسهٔ عمر شهید» نام گذاری شد.

۶۷- جنرال قادر در تحول ثور نقش اساسی داشته قوای هوایی را به طرفدارگی حزب دموکراتیک خلق او سوق داده است. موصوف متن دری اعلامیهٔ شورای نظامی را شام ۷ ثور از رادیو افغانستان قرائت نمود. جنرال قادر در زمان نورمحمدتره‌کی وزیر دفاع و بعداً سبکدوش و در زمان کارمل باردیگر وزیر دفاع و در زمان دکتور نجیب‌اله در یکی از کشورهای اروپای شرقی سفیر بود. در آخرین سال حکومت دکتور نجیب‌اله به کابل آمده بود و بعد از انقلاب اسلامی کشور را ترک گفت.

۶۸- دکتور نجیب‌اله پوهنحی طب کابل را به پایان رسانیده در زمان تحصیل یکی از کادرهای فعال حزب دموکراتیک خلق و سخنگوی حزب محسوب می‌گردید. موصوف در انشعاب اول به جناح پرچم باقی ماند و تا اخیر در این جناح منسوب بود. دکتور نجیب‌اله بعد از پیروزی انقلاب ثور بحیث مسئول تشکیلات حزب و بعد از بروز اختلافات جناحی بحیث سفیر در تهران و بعد از شش جدی بحیث رئیس خدمات اطلاعات دولتی (خاد) تعیین شد. وی این ارگان را به یک ارگان با صلاحیت و دارای قدرت نظامی قابل توجه تبدیل نمود. مدتی منشی کمیتهٔ مرکزی و عضو بیروی سیاسی بود. در اوایل سال ۱۳۶۵ بحیث منشی عمومی و بعد از مدت کوتاهی برعلاوهٔ رهبری حزب بحیث رئیس شورای انقلاب و قوماندان اعلی قوای مسلح نیز تعیین شد. دکتور نجیب‌اله سیاست آشتی ملی را اعلان و در خروج قوای شوروی از افغانستان موافقت و قرارداد ژنیو در زمان وی امضا شد. موصوف قانون اساسی جدید را طرح و در لویه جرگه مطابق قانون اساسی رئیس جمهور شد. دکتور نجیب‌اله مدت سه سال بعد

از عودت قوای شوروی بحیث رئیس جمهور باقی ماند و در اوایل سال ۱۳۷۱ وقتی که از همه طرف شهر کابل در محاصره بود به دفتر ملل متحد پناهنده شد و تا اشغال کابل توسط طالبان پناهنده بود. در اولین روز اشغال کابل توسط طالبان دکتر نجیب‌اله با برادرش یکجا در چهار راهی آریانای کابل به دار آویخته شد.

۶۹- عبدالوکیل یکی از کادرهای برازنده حزب دموکراتیک خلق در زمان تحصیل بوده فارغ پوهنچی اقتصاد پوهنتون کابل می‌باشد. موصوف تا پیروزی تحول ثور کار رسمی نداشته به کارهای حرفوی حزبی مشغول بود. بعد از پیروزی تحول ثور بحیث سکرتر و زارت خارجه تعیین شد بنا بر اختلافات جناحی در یکی از کشورها سفیر شد و بعد از شش جدی وزیر مالیه مقرر گردید. موصوف با وجودیکه با ببرک کارمل خویشاوندی داشت و با وجودیکه ساله منسوب به جناح پرچم حزب بود با کارمل اختلاف نظر پیدا کرد و در زمان وی سفیر افغانستان در ویتنام مقرر شد. بعد از به قدرت رسیدن دکتر نجیب‌اله وزیر خارجه و عضو بیروی سیاسی شد و یکی از مهره‌های اساسی حکومت دکتر نجیب محسوب می‌گردید. قرارداد ژنیو را او از جانب دولت افغانستان امضا کرد. موصوف در اواخر حکومت دکتر نجیب در مخالفت با وی قرار داشت و روزیکه دکتر نجیب در ملل متحد پناهنده شد، عبدالوکیل وزیر خارجه اش او را مذمت و با انجنیر احمدشاه مسعود ملاقات نمود. عبدالوکیل بعد از انقلاب اسلامی به کمک مسعود از افغانستان خارج و به سویس رفت. قرار معلوم تا حال در آن کشور حیات بسر می‌برد.

۷۰- نجم‌الدین کاویانی فارغ‌التحصیل پولی تخنیک کابل و در زمان تحصیل از کادرهای فعال و سخنگوی حزب در پولی تخنیک محسوب می‌شد. کاویانی بعد از پیروزی تحول ثور معین وزارت کار و امور اجتماعی مقرر و با بروز اختلافات جناحی با کشتمند و دیگران محبوس شد. بعد از ششم جدی ابتدا منشی کمیته شهر کابل حزب و بعد از مدت کوتاهی مسئول تشکیلات حزب تعیین شد و مدت مدیدی در این پست

باقی ماند. موصوف در زمان دکتر نجیب‌اله عضو بیروی سیاسی و معاون حزب وطن شد و عضو پارلمان نیز بود. نجم‌الدین کاویانی در اواخر حکومت نجیب با وی اختلاف پیدا کرده و با انجنیر احمدشاه مسعود ارتباط برقرار نمود. کاویانی بعد از انقلاب اسلامی چندین سال در مسکو زندگی می‌کرد. فعلاً به هالیند مهاجرت نموده است.

۷۱- شاهپور احمدزی یکی از افسران سابقه‌دار اردوی افغانستان بعد از تحول ثور لوی درستیز و در زمان تره‌کی نسبت طرفداری از جناح پرچم محبوس و در محبس به قتل رسید.

۷۲- عبدالله امین برادر حفیظ‌اله امین قبل از تحول ثور مأمور پائین رتبه شرکت سپین‌زر کندز و از خدمتگزاران سرور ناشر بوده بعد از تحول ثور بدون اینکه سابقه عضویت در حزب داشته باشد رئیس سپین‌زر و بعداً رئیس تنظیمیه شمال شرق مقرر شد و در راهاندازی جنگ‌ها در بامیان و دره‌صوف و قتل کتلوی هزاره‌ها نقش برجسته داشت.

۷۳- داؤدترون یکی از چهره‌های تحول ثور است که بعد از تحول ثور بحیث قوماندان عمومی پولیس مقرر شد و بعداً یاور و محافظ امین تعیین شد. موصوف از دوستان حفیظ‌اله امین بوده در توطئه علیه امین در ارگ که در روزهای اخیر حکومت تره‌کی سازمان دهی شده بود به قتل رسید. شهر جلال آباد در زمان امین به ترون شهر نام گذاری شد اما این نام هیچگاه مورد پذیرش مردم قرار نگرفت.

۷۴- شیرجان مزدوریار از «سرخانی» است که در تحول ثور سهم فعال داشته بعد از تحول بحیث وزیر ترانسپورت تعیین و در زمان امین با سروری و وطن‌جار به سفارت شوروی پناهنده شد و بعد از ششم جدی مجدداً بحیث وزیر ترانسپورت تعیین شد و در این پست مدت‌های مدیدی باقی ماند.

۷۵- اسداله سروری بعد از تحول ثور رئیس اکسا (سازمان اطلاعات دولتی) تعیین شد

و بعد از تسلط امین در سفارت شوروی پناهنده شد. بعد از ششم جدی معاون رئیس جمهور و معاون صدراعظم شد و بعد از مدت کوتاهی سفیر در منگولیا تعیین شد. از آن به بعد در سیاست نقشی نداشت.

۷۶- منصورهاشمی از استادان پوهنچی ساینس پوهنتون کابل بوده از کادرهای سابقه دار و فعال حزب دموکراتیک خلق (جناح خلق) محسوب می‌گردد. موصوف بعد از تحول ثور وزیر برق و آبیاری و بعد از شش جدی محبوس و در سالهای اخیر حکومت دکتور نجیب مجدداً بحیث استاد پوهنتون ایفای وظیفه می‌نمود. در اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در صحن پوهنتون ترور شد. موصوف در قتل‌عده زیادی از مردم بدخشان متهم بود. عضویت کمیته مرکزی حزب را نیز دارا بود.

۷۷- صدیق عالمیار از کادرهای جناح خلق حزب و کارمند وزارت معادن و صنایع بوده بعد از تحول ثور رئیس سروی معادن و جیالوژی و بعد از مدت کوتاهی والی بلخ و در زمان حفیظ‌اله امین وزیر پلان تعیین شد. بعد از ششم جدی محبوس و اعدام شد. موصوف عضو کمیته مرکزی و در زمان امین منشی کمیته مرکزی بود. در قتل‌های مردم مزارشریف در زمان امین متهم است.

۷۸- انجنیر ظریف از کادرهای سابقه دار جناح خلق حزب و مأمور هواشناسی بود. بعد از تحول ثور معین وزارت مخابرات و والی قندهار مقرر شد و بعد از شش جدی محبوس و اعدام شد.

۷۹- سیدمحمدگلاب زوی قبل از تحول ثور خوردضابط بوده در تحول ثور نقش اساسی داشت. موصوف بعد از تحول ثور عضو کمیته مرکزی و وزیرداخله تعیین شد. در زمان امین از صحنه کنار رفت و بعد از شش جدی مجدداً وزیر داخله تعیین شد و سالهای متمادی به این پست باقی ماند. موصوف وزارت داخله را به پناهگاه جناح خلق و یکی از پرقدردترین وزارت‌ها تبدیل نمود که با وزارت دفاع و امنیت دولتی

برابری می‌کرد. در زمان دکتور نجیب سفیر افغانستان در مسکو تعیین شد و فعلاً نیز در مسکو بسر می‌برد موصوف عضو کمیته مرکزی و مدتی عضو بیروی سیاسی حزب نیز بود.

۸۰- گلبدین حکمتیار از بنیان‌گذاران نهضت اسلامی در کشور بوده در زمان محصلی در پوهنچی انجنیری از سخنگویان جوانان مسلمان و یکی از مخالفین سرسخت جریانات چپ شناخته می‌شد. در زمان جمهوریت داؤدخان به پاکستان پناهنده شد و بعد از تحول ثور حزب اسلامی را رهبری نمود که تا الحال نیز بحیث رهبر این حزب شناخته می‌شود. موصوف یکی از چهره‌های شناخته شده سه دهه اخیر در افغانستان بوده و فعلاً یکی از چهره‌های مطرح در سرتوشت افغانستان است. بعد از انقلاب اسلامی بحیث صدراعظم تعیین شد اما در مخالفت با انجنیر مسعود به جنگ ادامه داد و به کابل حاضر نشد. در سال ۱۳۷۳ با جنبش ملی اسلامی افغانستان و حزب وحدت شورای عالی هماهنگی را بنیان گذاشت و به جنگ با جمعیت اسلامی ادامه داد. در سال ۱۳۷۵ با استاد ربانی مصالحه و بحیث صدراعظم تعیین و به کابل داخل شد اما بعد از مدت کوتاهی کابل بدست طالبان سقوط کرد. حکمتیار با دیگر دولتمردان به شمال آمد و در قندوز مستقر شد. مدتی به ایران مهاجرت کرد و در اواخر سال ۱۳۷۶ به بلخ بازگشت و آنجا را مرکز فعالیت قرار داد. با تسلط مجدد طالبان در شمال حکمتیار نیز با دیگر رهبران از کشور خارج شد و فعلاً در تهران اقامت دارد.

۸۱- عبدالاحدرهنورد بعد از ششم جدی منشی کمیته ولایتی بلخ مقرر شد و در آغاز سال ۱۳۵۹ عظیم گوهری را در یک توطئه به قتل رسانید و محبوس شد. موصوف به اتهام قتل گوهری بعداً اعدام گردید.

۸۲- ظهور رزمجو فارغ‌پولی تخنیک کابل - استاد پولی تخنیک کابل قبل از ثور - بعد از تحول ثور منشی ناحیه حزبی در کابل و بعد از مدتی در زمان تره‌کی و امین مبارزه

مخفی نموده بعد از شش‌جده مدت محدودی مسئول تشکیلات کمیته حزبی شهر کابل و بعداً منشی کمیته حزبی شهر کابل تعیین گردیده است. موصوف با ابتکار کمیته حزبی شهر کابل را رهبری نموده اتوریته و حیثیت این کمیته را در عالی‌ترین سطح ارتقا داد. عضو بیروی سیاسی حزب نیز بوده در زمان دکتورنجیب بحیث وکیل پارلمان انتخاب و در اواخر سالهای حکومت دکتورنجیب از بیروی سیاسی سبکدوش گردید. ظهوررزمجو بعد از انقلاب اسلامی سالهای طولانی در پلخمری امرار حیات نموده بعد از تسلط طالبان در پلخمری مدت محدودی محبوس و بعداً در مزارشریف و شیرخان مسکن‌گزین بود. فعلاً در مسکو حیات بسر می‌برد. ظهوررزمجو به جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان متعلق است.

۸۳- دکتور حیدر مسعود یکی از کادرهای فعال حزب دموکراتیک خلق افغانستان در آغازین سالهای حزب بوده در پوهنتون کابل مأموریت داشت. موصوف دکتورای خود را در ژورنالیزم از شوروی بدست آورده سالهای متمادی در آنجا اقامت داشت. در شروع انقلاب ثور مدتی معین وزارت اطلاعات و کلتور و بعداً محبوس گردیده بعد از ششم جدی رئیس کمیته دولتی رادیو تلویزیون و سینماتوگرافی مقرر و مدت‌های مدید در این پست باقی ماند. دکتور حیدر مسعود در زمان حکومت دکتورنجیب‌اله نقش فعال داشته منشی کمیته مرکزی و عضو بیروی سیاسی تعیین و بخش ایدیالوژیک حزب را رهنمایی می‌کرد. موصوف در سال ۱۳۶۸ نسبت مریضی به شوروی رفت و بار دیگر بازنگشت. از آن به بعد از زندگی و فعالیت موصوف اطلاعی در دست نیست.

۸۴- فضل‌الحق خالقیار از کارمندان سابقه‌دار دولت بوده در پست‌های مختلف در وزارت مالیه کار نموده است. بعد از ششم جدی بحیث والی و رئیس تنظیمیه جنوب غرب تعیین و مدتی نیز وزیر مشاور بود. موصوف در زمان دکتورنجیب‌اله بحیث

صدراعظم تعیین و تا سقوط حکومت نجیب‌اله در این پست باقی ماند. فضل‌الحق خالقیار عضو حزب نبوده اعضای کابینه‌اش نیز بیشتر غیر حزبی‌ها بود. بعد از انقلاب اسلامی در خارج مهاجرت نموده است.

۸۵- شهناز تنی در تحول ثور نقش داشته بحیث قوماندان فرقه و قوماندان قوای مرکز و لوی درستیز ایفای وظیفه نموده در زمان دکتورنجیب‌اله وزیر دفاع تعیین گردید. موصوف در سال ۱۳۶۸ به کودتای نظامی دست یازید که ناکام شد. بعد از ناکامی به پاکستان رفت و از جانب حزب اسلامی انجنیر گلبدین حکمتیار مورد قبول و پذیرش قرار گرفت. در سالهای اخیر سازمان مستقلی را ایجاد نموده افواه است که با طالبان نیز همکاری نزدیک دارد.

۸۶- نظر محمد یکی از افسران جناح خلق حزب بعد از ششم جدی مدتی وزیر دفاع و بعداً معاون شورای وزیران تعیین گردید. در کودتای شهناز تنی نقش داشته بعد از ناکامی کودتا محبوس گردید. موصوف بعد از انقلاب اسلامی به پاکستان مهاجرت نموده در شهر کویت به کار شخصی اشتغال داشت. در سال ۱۳۷۷ در آن شهر ترور و کشته شد.

۸۷- عبدالرشیدآرین از کادرهای جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان مدتی بحیث وزیر عدلیه و لوی حارنوال ایفای وظیفه نموده بحیث معاون هیئت رئیسه شورای انقلابی نیز تعیین گردیده بعد از ناکامی کودتای تنی محبوس و در روزهای اخیر حکومت دکتورنجیب آزاد گردید. از شروع انقلاب اسلامی به بعد از زندگی و فعالیت موصوف اطلاعی در دست نیست.

۸۸- جمعه احک یکی از جنرال‌های سابقه‌دار اردو بوده بعد از شش جدی بحیث قوماندان فرقه، قوماندان قول اردو و قوماندان عمومی اوپراتیفی صفحات شمال تعیین گردید. موصوف در قاطعیت شهرت داشت و دارای تعصب شدید قومی نیز بود. در

آخرین روزهای حکومت دکتورنجیب از جانب جنبش شمال علیه موصوف اقداماتی صورت گرفت و برطرفی موصوف از دکتورنجیب تقاضا گردید اما دکتورنجیب این خواست را نپذیرفت و بالاخره این اختلافات باعث سقوط حکومت دکتورنجیب شد. جمعه احک بعد از پیروزی انقلاب در پنجشیر سالهای متمادی محبوس بوده بعد از سقوط کابل بدست طالبان از حبس رها گردیده است. فعلاً از زندگی و فعالیت موصوف اطلاعی در دست نیست.

۸۹- جنرال مؤمن قوماندان قطعهٔ عسکری حیرتان در آخرین سال حکومت دکتورنجیب با وی اختلاف پیدا نموده علیه دکتورنجیب به همکاری جنرال دوستم قیام نمود. قیام متذکره که از پشتیبانی نیروهای جهادی و غیر جهادی صفحات شمال برخوردار بود به پیروزی رسید و یکی از عوامل سقوط حکومت دکتورنجیب مخالفت و قیام جنرال مؤمن محسوب می‌گردد. موصوف بعد از انقلاب اسلامی بحیث قوماندان فرقهٔ ۷۰ ایفای وظیفه می‌نمود که بالاخره در سال ۱۳۷۳ در یک سانحهٔ هوایی از بین رفت. شهر حیرتان به شهر جنرال مؤمن نام گذاری شد و بعد از تسلط طالبان در حیرتان مقبرهٔ وی که در یک موقعیت خوب ساخته شده بود تخریب گردیده است.

۹۰- در مورد سترجنرال عبدالرشید دوستم رهبر جنبش ملی اسلامی افغانستان نوشته های فراوان چاپ شده و چاپ ناشده موجود است. در این یادداشت قصد نوشتن بیوگرافی موصوف را نیز نداریم اما در قطار سایر اسم‌ها باید مختصر کارکرد موصوف نیز توضیح گردد. عبدالرشید دوستم مکتب ابتدایی را ختم نموده کورس برمه‌کاری سرپل را نیز به اتمام رسانیده بحیث کارگر ماهر در تفحصات شبرغان به کار آغاز نموده است. بعد از ختم عسکری و شروع تحول ثور به ساحهٔ نظامی علاقمند شده از قوماندانی جزوتام کوچک اوپراتیفی در چوکات امنیت دولتی تا سطح قوماندانی

کندک رسیده و در محاربات مختلف به فتوحاتی نایل گردیده است. در اوایل سالهای حکومت دکتورنجیب موفق به کسب لقب «قهرمان جمهوری افغانستان» و رتبهٔ برید جنرالی شد. موصوف در سال ۱۳۶۷ به تشکیل فرقهٔ ۵۳ مبادرت و بحیث قوماندان فرقه مقرر گردیده تا شروع انقلاب اسلامی در این پست باقی مانده و عضویت کمیتهٔ مرکزی حزب را نیز در دومین کنگرهٔ حزب کمایی کرد. جنرال عبدالرشید دوستم در آخرین سال حکومت دکتورنجیب‌اله به تجمع نیروهای جهادی و غیر جهادی صفحات شمال اقدام نموده اتحاد پایداری را از این نیروها علیه دکتورنجیب به وجود آورد. بعد از سرپیچی جنرال مؤمن از دستایر دکتورنجیب با جنرال مؤمن نیز ارتباط تأمین نموده قیام از حیرتان و شبرغان آغاز گردید. بعد از تسخیر شبرغان به مزارشریف و بعد از مزارشریف نیروهای فرقهٔ ۵۳ به کابل فرستاده شد و قسمت‌های مهم حساس شهر بدست نیروهای جنرال دوستم قرار گرفت. جنرال دوستم با استاد مزاری و انجنیر احمدشاه مسعود نیز مفاهمه و جلساتی داشته در تشکیل حکومت اسلامی نقش اساسی را ایفا نموده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جنرال دوستم رهبری اداری، نظامی و سیاسی صفحات شمال را بدست گرفته مدت شش سال با قدرت‌مندی تمام در شمال حکومت نمود. جنبش ملی اسلامی افغانستان نیز در جوزا ۱۳۷۱ در شهر مزار شریف بنیان‌گذاری شد که جنرال دوستم بحیث رهبر آن تعیین شد. در آغاز حکومت پروفیسور استاد ربانی بحیث معاون وزارت دفاع، در سفر استادربانی به ترکیه بحیث کفیل ریاست جمهوری و بعد از سقوط کابل در دولت استاد ربانی بحیث معاون نظامی رئیس جمهور تعیین گردید. موصوف بحیث رئیس شورای عالی دفاع و وطن نیز ایفای وظیفه نموده است. جنرال دوستم در توطئهٔ ملک خان کشور را ترک و مدتی در ترکیه اقامت داشت. بعد از مدت کوتاهی دوباره به کشور مراجعت و قدرت را در شبرغان، فاریاب و سرپل بدست گرفت و باعث سقوط مجدد طالبان در شمال شد اما توطئهٔ

وسیع و گسترده طالبان در ماه سرطان و اسد ۱۳۷۷ که منجر به سقوط شمال و بامیان به نفع طالبان شد جنرال دوستم را ناگزیر ساخت بار دیگر کشور را ترک بگوید. فعلاً در ترکیه اقامت دارد.

۹۱- رسول پهلوان یکی از قوماندانان جهادی فاریاب بوده در زمان حکومت داکتر نجیب بحیث قوماندان لواء تعیین شد و بعداً لواء موصوف در تشکیل فرقه ۵۳ شامل گردید. موصوف در سقوط فاریاب نقش اساسی داشته و در اتحاد شمال و تأسیس جنبش نیز نقش رسول پهلوان برجسته است. رسول پهلوان که در برابر دشمنان و مخالفینش بیرحم بود در مدت کوتاهی فاریاب را از وجود رقبا پاک و خود بصورت مستقل حکومت می‌کرد. در مزارشریف نیز نیروهایش مسلط بود. موصوف در محور اتحاد مردم فاریاب به قدرت عظیمی تبدیل شده بود. رسول پهلوان رئیس شورای نظامی و قوماندان فرقه ۵۱۱ و معاون شورای عالی نظامی صفحات شمال بود. در سال ۱۳۷۵ رسول پهلوان به صورت مرموزی توسط محافظ خودش به قتل رسید و در زادگاهش طی مراسم شاندارى به خاک سپرده شد. طالبان در سال ۱۳۷۷ بعد از تسلط به فیض آباد فاریاب جسد رسول پهلوان را از خاک بیرون نموده و به آتش کشیده اند.

۹۲- عبدالغفار پهلوان در ابتدا با جهاد سروکاری داشته از اولین گروپ‌های پیوسته به دولت محسوب می‌گردد. غفار پهلوان در سرپل با داشتن غند و لواء مستقل به نیروی عظیمی تبدیل شده بود. با ایجاد فرقه ۵۳ به فرقه پیوست و در پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط دولت دکتور نجیب در پهلوی جنرال دوستم و رسول پهلوان نقش داشت. موصوف معاون شورای عالی نظامی، رئیس شورای نظامی سرپل و قوماندان فرقه ۵۱۰ در سرپل بوده بعد از مدتی پسرش عبدالقهار قوماندان فرقه شد بعد از شهادت عبدالقهار، عبدالستار پسر بی استعدادش به جای او منسوب شد. عبدالغفار پهلوان در

تجارت و ساختمان بیشتر علاقمند و مصروف بود و به پول اندوزی حرص عجیبی داشت. در توطئه ملک بر علیه جنرال دوستم سهم داشت و در زمان ملک خان بحیث معاون رئیس جمهور نیز در حکومت استادریانی تعیین گردید. موصوف بعد از تسلط مجدد جنرال دوستم در شمال محبوس و تا تسلط طالبان در جوزجان در محبس باقی ماند. چون طالبان وارد شهر شبرغان شدند او را به قندهار بردند. فعلاً نیز در قندهار اسیر طالبان است.

۹۳- مصطفی قهرمان یکی از ورزیده ترین پیلوت های کشور بوده در زمان دکتورنجیب اله لقب قهرمانی حاصل کرد. با جنبش شمال ارتباط نزدیک داشت. سفر جنرال دوستم به کابل در زمان حکومت استاد ربانی به پیلوتی مصطفی قهرمان در طیاره جت صورت گرفت. موصوف در برخوردهای جنبش ملی اسلامی افغانستان و جمعیت اسلامی افغانستان در سالنگ با طیاره سقوط کرد و تا مدت‌های مدید سرنوشتش معلوم نبود. بعداً معلوم شد که در سانحه هوایی به قتل رسیده است.

۹۴- انجنیر احمدشاه مسعود یکی از فعالین جنبش جوانان مسلمان بوده در پولی تخنیک کابل درس خوانده اما دوران تحصیلات خود در پولی تخنیک را ناتمام گذاشته است. موصوف در حادثه پنجشیر در زمان داودخان که منجر به تصرف پنجشیر توسط ناراضیان شد نقش اساسی داشته بعد از سقوط مجدد پنجشیر توسط نیروهای دولتی که در یکی دوروز انجام شد مسعود به پاکستان پناهنده شده با شروع تحول ثور مخصوصاً بعد از آمدن نیروهای شوروی به افغانستان موصوف در پنجشیر علیه دولت و نیروهای شوروی به مقاومت پرداخته این دره را به پایگاه مطمئنی برای مجاهدین ضد دولت تبدیل نمود. وی با روس‌ها نیز پروتوکول امضا نموده مدت یک سال مزاحم انتقالات روس‌ها از طریق سالنگ نبود. احمدشاه مسعود در طول سالهای جهاد در داخل افغانستان باقی مانده در آخرین سالهای حکومت دکتورنجیب‌اله برعلاوه پنجشیر،

ولایت تخار را نیز بدست آورد و مرکز مجاهدین اسلامی را در آنجا ایجاد کرد. انجنیر مسعود با جنرال دوستم و استاد مزاری در اواخر سال ۱۳۷۰ علیه دکتورنجیب متحد شد و در سقوط رژیم دکتورنجیب با متحدینش یکجا موفق شد. در دولت اسلامی افغانستان که بعد از سقوط حکومت دکتورنجیب تشکیل شد مسعود سمت وزارت دفاع را داشت و مطرح‌ترین و پرقدرت‌ترین چهره دولت استاد ربانی محسوب می‌گردید. با حکمتیار دشمنی دیرینه دارد. سالها با هم به مبارزه پرداخته‌اند. مردم در خرابی کابل و حملات راکتی بر کابل انجنیر احمدشاه مسعود را نیز مسئول می‌دانند. موصوف با جنبش نیز درگیر شد و چندین سال در مقابله با جنبش ملی اسلامی افغانستان پرداخت. با استاد مزاری و حزب وحدت نیز دشمنی داشت و در غرب کابل با حزب وحدت نیز جنگید. قبل از سقوط کابل بدست طالبان با حکمتیار و بعد از سقوط کابل با جنرال دوستم و حزب وحدت متحد شد و شورای عالی دفاع وطن به رهبری جنرال دوستم تشکیل گردید. انجنیر احمدشاه مسعود بعد از سقوط صفحات شمال در سال ۱۳۷۷ در پنجشیر مقاومت کرد و تخار را نیز مجدداً بدست آورد و منحیت یگانه نیروی مخالف طالبان در داخل افغانستان علیه طالبان به مبارزه و مجاهدت ادامه می‌دهد و فعلاً نیز در داخل افغانستان است.

۹۵- رسول (بی‌خدا) که نسبت به بیرحمی «بی‌خدا» لقب گرفته بود از افسران جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده در جوزجان بحیث قوماندان قوت‌های اوپراتیفی حارندوی شهرت به هم رسانیده در اواخر حکومت دکتورنجیب‌اله منحیت یکی از چهره‌های متعصب پشتون در تسلط مطلق پشتون‌ها در شمال می‌کوشید. موصوف در زمانی که مقاومت علیه دکتورنجیب در جوزجان و بلخ آغاز شد بحیث قوماندان فرقه ۱۸ دهادی مقرر و وظیفه سرکوبی جنبش شمال را به عهده گرفت اما کاری انجام داده نتوانست و با سقوط مزارشریف بدست نیروهای شمال او با جمعه

احک و دیگران از مزارشریف فرار نمود. از سرنوشت بعدی وی اطلاعی در دست نیست.

۹۶- بشیر پیوستون فرزند عبدالرشیدخان از شهر شبرغان بوده تحصیلات خود را در شبرغان انجام داده بعد از ششم جدی بحیث کارمند حرفوی در کمیته ولایتی بلخ مؤظف شده در قتل محمد عظیم گوهری وی نیز با منشی کمیته ولایتی یکجا به اتهام قتل محبوس و بعد از یکی دو سال آزاد شد. موصوف در کمیته مرکزی در تبلیغ و ترویج بحیث مربی ایفای وظیفه نمود در سفارت افغانستان در ایران نیز کار نموده است. بشیر پیوستون در آستانه سقوط بلخ توسط نیروهای متحد شمال از جانب دکتورنجیب‌اله بحیث والی بلخ تعیین شد اما قبل از اینکه کاری علیه نیروهای مخالف دکتورنجیب انجام داده بتواند توسط نیروهای شمال محبوس و بعد از مدت کوتاهی رها گردید. بشیر پیوستون به مسکو مهاجرت نموده قرار معلوم فعلاً در یکی از کشورهای اروپایی بسر می‌برد.

۹۷- منوکی منگل از نگرهار بوده در امنیت دولتی کار می‌کرد. یکی از کادرهای وفادار به دکتورنجیب‌اله بود. موصوف بحیث رئیس امور سیاسی اردو ایفای وظیفه می‌نمود. مدتی هم بحیث والی و منشی ولایت نگرهار توظیف شد. در زمان سقوط مزارشریف بدست نیروهای شمال او نیز جزء کسانی که می‌خواستند مقاومت مخالفین دکتورنجیب را در شمال درهم شکنند، حضور داشت با سقوط مزارشریف بدست نیروهای شمال با جمعه احک و دیگران فرار کرد. از سرنوشت بعدی وی اطلاعی در دست نیست.

۹۸- نبی عظیمی یکی از افسران جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث قوماندان فرقه و معاون اول وزارت دفاع ایفای وظیفه نموده با دکتورنجیب‌اله میانه خوبی نداشت. در زمان سقوط حکومت دکتورنجیب‌اله با مخالفین همسویی نشان داده در روزهای استقرار دولت اسلامی وی به پست خود باقی بود و منحیت قوماندان

گارتیزیون کابل به تسلیمی قوت‌های مسلح به حکومت اسلامی نقش اساسی داشت. موصوف خاطرات خود را در کتابی بنام «اردووسیاست» تنظیم و نشر نموده است. مدتی در تاشکند حیات بسر می‌برد. فعلاً به گمان غالب در آلمان است. ۹۹- فرید مزدک در سازمان جوانان کار خود را آغاز نموده یکی از جوانان با استعداد و پرازنده بود که بعد از شش جدی بحیث منشی دوم سازمان دموکراتیک جوانان مؤظف گردید. وی بعد از برهان غیاثی منشی اول جوانان شد و در جذب جوانان در این سازمان نقش فعال داشت. فریدمزدک در حکومت دکتورنجیب‌اله به سرعت پله‌های ترقی را پیمود و عضو بیروی سیاسی و معاون حزب وطن شد. موصوف در اواخر حکومت دکتورنجیب با وی به مخالفت برخاست و با نیروهای اپوزیسیون مخصوصاً احمدشاه مسعود نزدیک شد و بعد از انقلاب اسلامی به کمک مسعود به مسکو رفت و مدت‌های مدیدی در این شهر امرار حیات می‌نمود. قرار معلوم فعلاً در غرب زندگی می‌کند.

۱۰۰- نظر محمد یکی از کادرهای مربوط به جناح خلق حزب بوده بعد از پیروزی تحول ثور وزیر برق و مدتی هم سفیر افغانستان در مسکو بود. بعد از شش جدی وزیر فوآند عامه مقرر شد و در زمان دکتورنجیب‌اله ابتدا منشی کمیته مرکزی و بعد از کنگره حزب در حزب وطن عضو بیروی سیاسی و معاون حزب وطن بود. تا انقلاب اسلامی در کابل بود از سرنوشت بعدی اش اطلاعی در دست نیست.

۱۰۱- آصف دلاور یکی از افسران منسوب به جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده بحیث قوماندان فرقه و غیره ایفای وظیفه می‌نمود. موصوف در سالهای اخیر حکومت دکتورنجیب یکی از چهره‌های مخالف وی محسوب می‌شد و در سقوط حکومت دکتورنجیب نقش داشت. با نیروهای شمال رابطه نزدیک داشته فعلاً در تاشکند امرار حیات می‌نماید.

۱۰۲- اسحق توخی از کارمندان وزارت امنیت دولتی بوده زمانیکه دکتورنجیب‌اله بحیث منشی عمومی حزب و رهبر دولت تعیین شد اسحق توخی بحیث دستیار منشی عمومی و رئیس جمهور تعیین شد و تهیه بیانیه‌های او را اسحق توخی از طریق مجاری مربوط انجام می‌داد. موصوف با دکتورنجیب یکجا در مقر ملل متحد پناهنده شد و با اعدام دکتورنجیب بدست طالبان اسحق توخی به شکلی از اشکال از کشور فرار نموده فعلاً در خارج حیات بسر می‌برد.

۱۰۳- جفسر یکی از وفادارترین افراد دکتورنجیب‌اله بوده بحیث محافظ وی ایفای وظیفه می‌نمود. جفسر نیز با دکتورنجیب‌اله یکجا در مقر ملل متحد در کابل پناهنده شد و بعد از سقوط کابل بدست طالبان با اسحق توخی یکجا فرار نموده فعلاً در خارج است.

۱۰۴- احمدزی برادر دکتورنجیب‌اله در سالهای اخیر حکومت دکتورنجیب‌اله بحیث رئیس ۱۰ امنیت دولتی (بخش گارد و حفاظت مقامات عالی‌رتبه حزبی و دولتی) ایفای وظیفه می‌نمود. با دکتورنجیب یکجا از جانب طالبان اعدام و در چهارراه آریانا به دار آویخته شد.

۱۰۵- غلام فاروق یعقوبی یکی از افسران سابقه دار پولیس افغانستان بوده در زمانیکه دکتورنجیب‌اله رئیس خدمات اطلاعات دولتی بود یعقوبی سمت معاونیت این اداره را داشت. بعد از ارتقاء دکتورنجیب، یعقوبی وزیر امنیت دولتی مقرر شد و عضو بیروی سیاسی شد. وزارت امنیت دولتی در زمان یعقوبی به یکی از وزارت‌های نیرومند و مقتدر و دارای نیروی رزمی تبدیل شد و در کودتای شهناز تنی نیروهای وزارت امنیت دولتی در شکست کودتا نقش اساسی داشت. یعقوبی در روز فرار دکتورنجیب‌اله از کابل و پناهندگی وی در مقر ملل متحد در دفتر کارش خودکشی کرد و بعضی‌ها می‌گویند که توسط معاونش به قتل رسانیده شده است.

۱۰۶- عبدالباقی یکی از کادرهای خدمات اطلاعات دولتی بوده مدتی بحیث رئیس حوزه اول خاد که کار کابل را انجام می‌داد ایفای وظیفه می‌نمود. بعداً به نیرومندترین ریاست امنیت دولتی یعنی ریاست پنج که دارای نیروی رزمی منظم بود بحیث رئیس مقرر شد. موصوف در روزپناهندگی سیاسی دکتورنجیب‌اله در مقر ملل متحد در دفتر کارش دست به خودکشی زد. خودکشی وی و وزیر امنیت دولتی یعقوبی تا هنوز مورد بازرسی جدی قرار نگرفته است.

۱۰۷- عبدالرحیم هاتف یکی از سرمایداران و روشنفکران قندهار بوده در زمان ببرک‌کارمل رئیس جبهه ملی پدروطن و در زمان دکتورنجیب‌اله رئیس کمیسیون مصالحه ملی و معاون اول رئیس جمهور افغانستان بود. موصوف عضو حزب نبوده بعد از پناهندگی دکتورنجیب‌اله در مقر ملل متحد کفیل ریاست جمهوری بود و در مراسم تسلیم دولت به پروفیسور صبغت‌اله مجددی حضور داشت. فعلاً در هندوستان اقامت دارد.

۱۰۸- پروفیسور صبغت‌اله مجددی یکی از رهبران نهضت اسلامی افغانستان بوده در الازهر مصر تحصیل نموده در زمان ظاهرشاه مدتی محبوس بوده است. بعد از تحول ثور ۱۳۵۷ به پاکستان پناهنده شده «جبهه متحد اسلامی افغانستان» را بنیان گذاشت. موصوف سیاستمدار معتدل و میانه‌رو بوده بعد از انقلاب اسلامی من‌حیث ممثل دولت اسلامی افغانستان مدت دو ماه ایفای وظیفه نمود. در زمان ریاست جمهوری مجددی با سرازیر شدن اموال پاکستانی به افغانستان و رفع محاصره اقتصادی فراوانی و ارزانی رونما شد و قیمت یک دالر امریکایی از دوهزار افغانی به سه صدوپنجاه افغانی سقوط نمود. موصوف بعد از برکناری از قدرت نیز من‌حیث میانجی در اختلافات تنظیم‌ها و من‌حیث عنصر صلح‌طلب به فعالیت‌های خود ادامه داده فعلاً نیز یکی از چهره‌های صلح‌جو و خیرخواه محسوب می‌گردد. موصوف تا یک سال پیش

در پاکستان زندگی می‌کرد اما پس از مصاحبه‌ای با رادیو بی‌بی‌سی. سی. که به دنبال جنایات طالبان در شمال کابل در سال ۱۳۷۸ انجام داد و طالبان را مزدور پاکستان خواند از آن کشور اخراج و به کشور دنمارک پناهنده شد. اکنون نیز در دنمارک است. ۱۰۹- استادبرهان‌الدین ربانی از استادان سابقه‌دار پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل بوده در نهضت‌های اسلامی افغانستان همیشه نقش داشته است. موصوف بعد از تحول ثور به پاکستان پناهنده شده «جمعیت اسلامی افغانستان» را بنیان‌گذاری و من‌حیث رهبر این جمعیت فعالیت نموده است. مطابق فیصله پشاور بعد از دوماه حکومت پروفیسور مجددی، استاد برهان‌الدین ربانی برای چهار ماه بحیث رئیس دولت افغانستان تعیین شد اما به بهانه ادامه جنگ در کابل مدت حکومت خود را تمدید کرد و بار دیگر با تشکیل شورای اهل حل و عقد دوره حکومت خود را تمدید نمود و بحیث رئیس جمهور افغانستان در قدرت باقی ماند. موصوف بعد از سقوط کابل بدست طالبان به تخار اقامت‌گزین شد و مرکز حکومتش به تخار انتقال یافت. بعداً با تفاهم جنرال دوستم مرکز حکومت به مزارشریف انتقال یافت و پروفیسور ربانی گاهی در مزار و گاهی در تخار وظیفه ریاست جمهوری را انجام می‌داد. بعد از سقوط شمال بدست طالبان وی به خارج کشور رفت و مدتی بعد دوباره به تخار مستقر شد. فعلاً مرکز حکومت وی بدخشان است. دولت استاد ربانی همین حالا نیز از جانب اکثریت کشورهای جهان و سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده و سفرای دولت استاد ربانی در بسیاری کشورها حضور دارد.

۱۱۰- دکتور محمود حبیبی یکی از روشنفکران و فرهنگیان افغانستان بوده در ژورنالیزم و حقوق تحصیلات عالی دارد. موصوف مدت‌های طولانی والی بوده زمانی نیز وزیر اطلاعات و کلتور بود. بعد از تحول ثور مدتی مشاور وزارت اطلاعات و کلتور، بعداً رئیس اتحادیه ژورنالیستان افغانستان و رئیس سنای افغانستان ایفای وظیفه نموده در

مراسم تسلیمی دولت دکتورنجیب‌اله به پروفیسور مجددی نیز منحیث رئیس مجلس سنا حضور داشت. از زندگی بعدی وی اطلاعی در دست نیست. موصوف غیرحزبی بود.

۱۱۱- دکتورخلیل احمد ابوی در حقوق تحصیلات عالی داشته سالهای متمادی بحیث والی ایفای وظیفه نموده است. بعد از ششم جدی رئیس کمیته دولتی پلان‌گذاری مقرر شد و مدتی نیز بی‌کار بود. موصوف در زمان دوکتورنجیب‌اله بحیث رئیس پارلمان افغانستان ایفای وظیفه می‌نمود و در مراسم تسلیمی دولت به مجددی با داشتن همین پست حضور داشت. دکتورابوی در سال ۱۳۷۷ در خارج وفات یافت.

۱۱۲- دکتورحبیب منگل یکی از کادرهای جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده در پوهنحی طب کابل تحصیل نموده است. موصوف در تشکیلات کمیته مرکزی حزب تا مدتی وظیفه داشته سفیر افغانستان در مسکو بود. بعد از انقلاب اسلامی در مسکو اقامت گزین شد. فعلاً نیز در آن شهر ساکن است.

سج